

کوردستان

ارگان رسمی حزب دموکرات کوردستان ایران

www.kurdistanmedia.com

شماره ۹۲۱ | یکشنبه، ۳۱ خرداد ۱۴۰۵ | ۲۱ ژوئن ۲۰۲۶

تأمین حقوق ملی خلق کورد در چهارچوب ایرانی دموکراتیک و فدرال



آینده سیاسی این جغرافیا نه در راهروهای دیپلماتیک قدرت‌های بزرگ جهانی رقم خواهد خورد و نه در اتاق‌های فکر نهادهای امنیتی؛ بلکه در خیابان‌های سته، ورمی، مهاباد، زاهدان و تهران و در بستر همبستگی استراتژیک ملت‌های ایران علیه استبداد ساخته می‌شود.

صفحه ۳



کوردستان با تکیه بر این سه رکن بنیادین یعنی آزادی‌خواهی استراتژیک، احزاب مشروع و جامعه سکولار و پیشرو، هرگز تسلیم اراده حاکمان مستبد نخواهد شد، بلکه همچنان به عنوان مهد انقلاب و تحولات ساختاری، پرچمدار گذار از استبداد به سوی دموکراسی باقی خواهد ماند.

صفحه ۷

هشتاد سال مبارزه و پایداری حزب دموکرات؛

اراده‌ی جنبش ملی کوردها فراتر از تفاهم‌های دیپلماتیک است



گزارش اختصاصی رویترز:

سپاه پاسداران

«هسته‌های مخفی در عراق»
برای حمله به کشورهای خلیج فارس ایجاد کرده است

رویترز در گزارشی اختصاصی به نقل از منابع عراقی و امنیتی اعلام کرده است که سپاه پاسداران شبکه‌هایی مخفی و کوچک در خاک عراق ایجاد کرده که مأموریت آن‌ها انجام حملات علیه کشورهای عربی حوزه خلیج فارس عنوان شده است. بر اساس این گزارش، این هسته‌ها از ساختارهای سنتی گروه‌های شبه‌نظامی مورد حمایت ایران در عراق مستقل بوده و به صورت مستقیم از فرماندهی سپاه پاسداران دستور می‌گیرند. منابع عراقی گفته‌اند این تغییر ساختاری با هدف کاهش ردیابی عملیات و افزایش امکان انکارپذیری صورت گرفته است. در این گزارش آمده است که بین ۳ تا ۴ هسته کوچک، هرکدام متشکل از حدود ۱۰ نیروی زبده شیعه عراقی، در بازه زمانی ۲۰ آوریل تا ۱۷ مه، چندین حمله پهنایی از مناطق بیابانی جنوب عراق، از جمله اطراف بصره و سماوه، انجام داده‌اند. این حملات بنا به ادعای منابع مورد استناد رویترز، اهدافی در کویت، عربستان سعودی و امارات متحده عربی را هدف قرار داده‌اند. همچنین ادعا شده است که بخشی از نیروهای این هسته‌ها از میان اعضای «مقاومت اسلامی عراق» انتخاب شده‌اند، اما در ساختار فرماندهی این گروه‌ها قرار ندارند و مستقیماً به سپاه گزارش می‌دهند.

به گفته منابع امنیتی عراقی، این حملات شامل حداقل هفت عملیات پهنایی بوده است که برخی از آن‌ها از مناطق نزدیک به شهرهای جنوبی عراق انجام شده‌اند. اهداف مورد اشاره شامل پایگاه‌های نظامی و تأسیسات حساس در کشورهای خلیج فارس بوده است.

در ادامه گزارش آمده است که این تحرکات همزمان با کاهش توان عملیاتی برخی گروه‌های نیابتی سنتی ایران در منطقه و افزایش فشارهای اقتصادی و امنیتی بر تهران صورت گرفته است. منابع عراقی این تغییر را نشانه‌ای از «تغییر تاکتیک سپاه برای حفظ توان اثرگذاری منطقه‌ای با منابع محدودتر» توصیف کرده‌اند.

رویترز همچنین به واکنش‌های رسمی اشاره کرده و نوشته است که ایالات متحده از دولت عراق خواسته است تا اقدامات فوری برای انحلال و مهار گروه‌های مسلح غیررسمی و همچنین شبکه‌های مرتبط با سپاه در این کشور انجام دهد.

در همین حال، مقام‌های عراقی اعلام کرده‌اند که در حال بررسی این ادعاها هستند و تلاش دارند زنجیره فرماندهی و مسئولیت این حملات را مشخص کنند. برخی منابع امنیتی عراقی نیز گفته‌اند که گروه‌های مورد اشاره از تخصص‌های ویژه در عملیات پهنایی و ارتباطات برخوردارند.

رویترز تأکید کرده است که هیچ‌یک از این ادعاها به‌طور مستقل قابل تأیید نیست و طرف ایرانی نیز تاکنون به درخواست‌ها برای اظهار نظر درباره این گزارش پاسخ نداده است.

خالد عزیزی:

در توافق آمریکا و ایران، مردم در نظر گرفته نشده‌اند

سخنگوی حزب دربارۀ دلیل عدم تحرک نیروهای پیشمرگه در جریان این جنگ گفت که فرصت واقعی در داخل کشور و در میان جنبش‌های مدنی و انقلاب‌هایی مانند «جنبش ژینا» نهفته است، نه در سناریوی جنگ مسلحانه نیروهای خارجی. علاوه بر این، حزب دموکرات نمی‌خواهد وارد جنگی شود که نقشه‌ها و اهداف آن نامشخص بود؛ از این رو مایل نبود مردم کوردستان ایران به سوخت این جنگ تبدیل شوند و بیشترین آسیب را ببینند. همچنین سرنگونی رژیم یک پروژه فراگیر است و رویارویی نظامی نیروهای کورد به تنهایی نمی‌تواند رژیم را ساقط کند. پروژه تغییر باید تمام ایران را در بر بگیرد و نباید دود این جنگ تنها به چشم کوردها برود. کاک خالد عزیزی در مورد هدف ایران از حمله به کمپ‌های حزب در اقلیم کوردستان گفت که جمهوری اسلامی با حملات پهنایی و موشکی خود به کمپ‌ها، می‌خواهد این‌گونه وانمود کند که احزاب کورد به درخواست آمریکا و اسرائیل عمل می‌کنند و در حال تجزیه ایران هستند، تا از این طریق توجه افکار عمومی را از مشکلات داخلی خود منحرف کند. وی استراتژی و مبارزه آینده حزب دموکرات را در چهار محور خلاصه کرد: اول، محور داخلی و تقویت تشکلهای مدنی، ادبی، محیط‌زیستی و اجتماعی در داخل کوردستان ایران برای گرامی داشتن هویت ملی؛ دوم، ارتباط با سایر ملل ایران و ایجاد تفاهم با غیرکوردی‌های داخل کشور به منظور آماده‌سازی یک پروژه مشترک برای مرحله پس از جنگ؛ سوم، دیپلماسی بین‌المللی؛ و چهارم، انسجام داخلی، حفظ یکپارچگی نیروهای کورد و تعمیق ناسیونالیسم کوردی.

کاک خالد عزیزی، سخنگوی حزب دموکرات کوردستان ایران، در گفت‌وگویی اختصاصی با «کوردکانال» درباره تفاهم میان تهران و واشینگتن اعلام کرد که این تفاهم هنوز به یک توافق نهایی تبدیل نشده است. یک بازه زمانی روزه برای دستیابی به سازوکارها تعیین شده؛ بنابراین هنوز برای قضاوت نهایی زود است و احتمال بروز مجدد تنش‌های سیاسی در این مدت وجود دارد. او گفت این وضعیت نتیجه خستگی هر دو طرف از جنگ بود و پیش‌بینی‌های هیچ‌کدام از طرفین درباره پایان سریع جنگ محقق نشد. در این شرایط، هر دو طرف می‌توانند ادعای پیروزی کنند؛ ایران به این دلیل که رژیمش سقوط نکرده و بقای خود را حفظ کرده است، و آمریکا نیز به این دلیل که ضربات سنگینی به ایران وارد کرده و برنامه هسته‌ای آن را محدود ساخته است.

سخنگوی حزب دموکرات در خصوص دلایل عدم سقوط جمهوری اسلامی توضیح داد که آمریکا و ترامپ، حتی در اوج جنگ نیز بیشتر بر محدود کردن برنامه هسته‌ای و تغییر رفتار ایران تمرکز داشتند، نه بر سرنگونی رژیم یا استقرار دموکراسی. همچنین دلیل دیگری برای عقب‌نشینی آمریکا از شعارهای تغییر رژیم، نبود یک آلت‌رناتیو منسجم و مشخص از سوی اپوزیسیون ایرانی در خارج از کشور بود، که این امر جامعه بین‌المللی را دچار تردید کرده بود. وی با اشاره به اینکه جمهوری اسلامی به جنگ به عنوان عامل بقای خود نگاه می‌کند، گفت که جمهوری اسلامی سیستمی است که بر پایه بحران و جنگ زنده است و همواره از فضای جنگ برای سرکوب داخلی و مشروعیت‌بخشی به خود بهره برده است.

موشکباران کوردها؛

تداوم یک سیاست تاریخی

البرز روئین‌تن

۶

جمهوری اسلامی؛

چرا جنگ و چرا سازش؟

د. آزاد محمدیانی

۵

از تفاهم تا توافق،

راه درازی که در پیش است!

ناصر باباخانی

۴

جنگ گفتارها

و مذاکره با آمریکا

آگری اسماعیل‌نژاد

۳

عادی‌سازی جنایت؛ از کشتن

کولبران تا اعدام معترضان

آزاد مستوفی

۲

هیچ سلاحی از سوی آمریکا برای ما ارسال نشده است



اگر در آینده نیز بار دیگر آمریکا و جمهوری اسلامی به توافق برسند، باز هم این کوردها و سایر مبارزان ایرانی هستند که به ایستادگی خود در برابر جمهوری اسلامی ادامه خواهند داد. از این رو، ما خرسند نیستیم که رئیس‌جمهور آمریکا هر زمان خود را در بن‌بست می‌بیند، تلاش می‌کند با متهم کردن کوردها، آن‌ها را مسئول عدم برنامه‌ریزی و ناکامی‌های خود در قبال مبارزات داخل ایران جلوه دهد.

جنگی، حالت فرسایشی و فضای انتظاری که در جامعه ایران و در ابعاد بین‌المللی شکل گرفته، به یک پروسه طاقت‌فرسا تبدیل شده است. پایان یافتن این جنگ و امضای هرگونه تفاهم‌نامه احتمالی میان جمهوری اسلامی و دولت آمریکا، عملاً سبب می‌شود که مسائل و چالش‌های داخلی ایران بیشتر برجسته شده و به متن بیایند. در حال حاضر، تمام مسائل داخلی، مبارزات مردم و مطالبات مشروع آن‌ها، تحت‌الشعاع آینده این جنگ قرار گرفته و نوعی ابهام بر فضای داخلی ایران سایه انداخته است.

کاک خالد عزیزی در پایان تأکید کرد که علی‌رغم جنگ یا صلح میان آمریکا و ایران مبارزات کوردها و سایر مردمان ایران علیه جمهوری اسلامی کماکان ادامه خواهد داشت. در واقع، تنها پس از فروکش کردن این فضای جنگی است که تقابل مردم ایران و سیاست‌های جمهوری اسلامی به عنوان یک واقعیت عریان جلوه‌گر می‌شود و آن زمان عیار واقعی قدرت و توانایی رژیم آشکار خواهد شد. جمهوری اسلامی شاید در تقابل با اسرائیل و از طریق حملات موشکی توانسته باشد در ابعاد فنی و نظامی تا حدی قدرت‌نمایی کند، اما یقین داریم که در برابر اراده مردم ایران چنین توانایی و امکانی را نخواهد داشت. جنبش ژینا و مبارزات ۴۸ سال گذشته مردم ایران در مناسبت‌های مختلف، به وضوح ثابت کرده است که این نظام در برابر ملت فاقد اقتدار لازم بوده و روزبه‌روز ضعیف‌تر شده است. من بعید می‌دانم رژیم بتواند در مواجهه با بزوفت و خیزش مردم، موقعیت خود را حتی به پنج یا شش ماه گذشته بازگرداند.

بن‌بست می‌بیند، تلاش می‌کند با متهم کردن کوردها، آن‌ها را مسئول عدم برنامه‌ریزی و ناکامی‌های خود در قبال مبارزات داخل ایران جلوه دهد. کاک خالد عزیزی در ادامه با انتقاد از عملکرد رسانه‌های خبری در رابطه با این موضوع به خبرنگار ایران انترناشنال گفت: که شما خود باید به طور مستقیم از رئیس‌جمهور آمریکا، مقامات کاخ سفید یا وزارت امور خارجه جویا شوید که واقعیت این مسئله چیست و شما به عنوان یک رسانه‌ی مهم باید خود به طور مستقل این مسئله را از مقامات آمریکایی پیگیری کنید.

جمهوری اسلامی شاید در تقابل با اسرائیل و از طریق حملات موشکی توانسته باشد در ابعاد فنی و نظامی تا حدی قدرت‌نمایی کند، اما یقین داریم که در برابر اراده مردم ایران چنین توانایی و امکانی را نخواهد داشت. جنبش ژینا و مبارزات ۴۸ سال گذشته مردم ایران در مناسبت‌های مختلف، به وضوح ثابت کرده است که این نظام در برابر ملت فاقد اقتدار لازم بوده و روزبه‌روز ضعیف‌تر شده است. من بعید می‌دانم رژیم بتواند در مواجهه با بزوفت و خیزش مردم، موقعیت خود را حتی به پنج یا شش ماه گذشته بازگرداند.

سخنگوی حزب دموکرات در رابطه با توافق احتمالی میان آمریکا و ایران و تأثیر این توافق بر روند مبارزات کوردها در ایران گفت: در وهله اول، گمان نمی‌کنم تفاهم‌نامه احتمالی میان جمهوری اسلامی و آمریکا به این سادگی‌ها به توافقی جامع، مشابه آنچه در دوران اوپاما تحت عنوان (برجام) در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران دیدیم، تبدیل شود. از سوی دیگر، باور ندارم که مبارزات و جنبش مردم ایران، چندان تابع مفاد و خروجی‌های این تفاهم‌نامه باشد. زیرا کل این شرایط

خالد عزیزی، سخنگوی حزب دموکرات کوردستان ایران در گفتگو با رسانه‌ی ایران اینترناشنال در قبال ادعاهای مکرر دونالد ترامپ مبنی بر ارسال سلاح برای کوردها و متهم کردن آن‌ها به عدم انتقال این تسلیحات به داخل ایران موضع گرفت. ایشان در این مصاحبه، ضمن تکذیب قاطع دریافت هرگونه سلاح از سوی آمریکا، این اظهارات را فراری رو به جلو برای توجیه ناکامی‌های واشنگتن قلمداد کرد و با نگاهی به آینده، به تحلیل ابعاد توافق احتمالی میان تهران و واشنگتن پرداخته و تأکید کرد که فروکش کردن سایه جنگ، نه تنها از شعله مبارزات داخلی مردم ایران و احزاب کورد نخواهد کاست، بلکه چالش‌های بنیادین و عریان جمهوری اسلامی با ملت را بیش از پیش نمایان خواهد ساخت.

سخنگوی حزب دموکرات کوردستان ایران در خصوص ادعاهای مکرر دونالد ترامپ در خصوص ارسال سلاح به کوردها گفت: رئیس‌جمهور آمریکا هیچ‌گاه به طور شفاف برای ما مشخص نساختند که منظورشان از «سلاح» دقیقاً چه بوده و این تسلیحات به چه مقصدی ارسال شده است؟ چرا که سال‌ها پیش از مطرح شدن بحث حمله به ایران، دولت ایالات متحده در چارچوب مبارزه با داعش، با کوردهای سوریه و اقلیم کوردستان عراق همکاری نزدیکی داشت. بنابراین این ادعا تا جایی که به حزب دموکرات کوردستان ایران مربوط می‌شود، اعلام می‌کنم که حداقل هیچ سلاحی برای ما ارسال نشده و ما به طور کامل از این مسئله بی‌اطلاعم و این ادعا به هیچ وجه صحت ندارد؛ چرا که مبارزات ما هرگز تابع چگونگی روابط آمریکا یا اسرائیل با تهران، و یا تقابل آن‌ها با جمهوری اسلامی نبوده است. من از این بابت متأسفم که رئیس‌جمهور آمریکا در جریان این مذاکرات بسیار جدی که به گفته خودشان با جمهوری اسلامی دارند - آن هم در شرایطی که هر دو طرف، یعنی هم آمریکا و هم جمهوری اسلامی

در بن‌بست به نظر می‌رسند - هر از گاهی این موضوع را بازنشر می‌کنند. کوردها در منطقه به طور عام و در داخل ایران به طور خاص، همواره در صف مقدم جبهه مبارزه برای دموکراسی و تقابل با جمهوری اسلامی بوده‌اند. اگر در آینده نیز بار دیگر آمریکا و جمهوری اسلامی به توافق برسند، باز هم این کوردها و سایر مبارزان ایرانی هستند که به ایستادگی خود در برابر جمهوری اسلامی ادامه خواهند داد. از این رو، ما خرسند نیستیم که رئیس‌جمهور آمریکا هر زمان خود را در

عادی‌سازی جنایت؛

از کشتن کولبران تا اعدام معترضان



آزاد مستوفی

آنچه امروز در میان مردم ایران دیده می‌شود صرفاً بی‌تفاوتی نیست؛ نوعی فرسایش تاریخی ظرفیت کنش جمعی است. جامعه‌ای که مرتب خبر کشته شدن کولبران کورد و سوختن باران بلوچ را می‌شنید و به تدریج نسبت به آن کرخت می‌شد، اکنون در برابر اعدام معترضان سیاسی نیز دچار نوعی فلج اجتماعی شده است. این وضعیت را نمی‌توان فقط با مفاهیمی اخلاقی مثل نامردمی یا ترس توضیح داد؛ این یک پدیده عمیق جامعه‌شناختی و سیاسی است. پدیده کولبری و سوختن خود محصول توسعه نامتوازن، حاشیه‌سازی ملیتی و اقتصاد امنیتی در ایران بوده و است.

کولبری نتیجه مستقیم «استعمار داخلی» و سیاست‌های توسعه‌زدایی در کوردستان است. جایی که دولت، منطقه را نه به‌عنوان بخشی از یک ملت برابر، بلکه به‌عنوان یک «حاشیه امنیتی» که باید همیشه مورد ستم چندگانه و همه‌جانبه قرار گیرد، مدیریت می‌کند. همچنین درباره بلوچستان نیز سوختن محصول فقر ساختاری، نابودی عمدی اقتصاد اقلیمی و فقدان زیرساخت‌های توسعه و دادن امتیازات ویژه از جانب تهران به بیگانگان است، اما مسئله مهم‌تر این است که چرا مرگ این انسان‌های بی‌گناه به امر عادی تبدیل شده است.

حکومت‌های اقتدارگرا برای بقا فقط به سرکوب فیزیکی متکی نیستند؛ آن‌ها باید حساسیت اخلاقی جامعه را نیز تخریب کنند؛ یعنی جامعه را به جایی برسانند که مرگ، دیگر شوک‌آور نباشد. وقتی هر روز خبر تیر خوردن کولبری در برف یا سوختن سوختن در آتش منتشر می‌شود و هیچ تغییر سیاسی رخ نمی‌دهد، ذهن جمعی از جانب حاکمیت تهران به تدریج به این نتیجه منحرف می‌شود که «هیچ کاری از ما ساخته نیست». این همان فرآیندی است که دلخواه حاکمیت اقتدارگرا بوده و می‌توان آن را عادی‌سازی جنایت و خشونت نامید که در این وضعیت، خشونت فقط قربانی را نمی‌کشد بلکه تماشاگر را نیز از درون تخریب می‌کند.

جامعه ایران به‌ویژه شهرهای مرکزی، از روشنفکرانمایش گرفته تا عوامل دخیل در رسانه‌های دولتی و شبه‌دولتی، سال‌هاست در حال تمرین دیدن مرگ ملت‌های غیرفارسی بوده و هستند. کولبر و سوختن همیشه در تخیل مرکز‌نشینان و یا مرکزپندانان، «دیگری» است و خودی نیست. همین فاصله اجتماعی باعث شده است که مرگ آن‌ها زمینه را برای ایجاد بحرانی عمیق و سراسری فراهم ننماید. دولت نیز دقیقاً بر همین شکاف سرمایه‌گذاری کرده و می‌کند؛ شکاف مرکز/حاشیه، فارس/غیرفارس، طبقه متوسط/فروست. زیرا اقتدارگرایی زمانی پایدار می‌شود که دردها عمومی نشوند و هر اقلیم و مذهب و ملیت و طبقه‌ای خود را همدرد دیگری نداند و بریدن درختی در خیابان ولیعصر از کشته شدن انسانی در کوردستان یا بلوچستان بیشتر مورد توجه قرار گیرد. افتادن عمامه از سر آخوندی در تهران و مشهد، از زندانی شدن و اعدام روحانی، طلبه یا فعال سنی‌مذهب بیشتر علمداران را به سینه‌زنی فراخواند. اینجاست که مسئله فقط سرکوب دولت نیست و بحران اخلاقی در جامعه کنونی نیز مطرح می‌شود و مورد سوال قرار می‌گیرد. جامعه‌ای که به مرگ «دیگری» در حاشیه عادت کند، دیر یا زود به مرگ «خودی» در مرکز هم عادت خواهد کرد.

امروز وقتی خبر اعدام معترضان سیاسی منتشر می‌شود و واکنش اجتماعی در خور توجهی در کلان‌شهرهای مرکزی صورت نمی‌گیرد، نباید تصور کرد که این اتفاق ناگهانی و یک‌روزه رخ داده است. این محصول یک فرآیند طولانی بی‌حس‌سازی سیاسی است. حکومتی که توانست کشته شدن کولبران را به خبر روزمره تبدیل کند و بعدتر به این آمار، سوختن نیز اضافه شدند، اکنون توانسته اعدام معترضان را نیز در چرخه اخبار عادی جای دهد. در علوم سیاسی، این وضعیت را می‌توان نوعی «اتمیزه شدن جامعه» دانست؛ یعنی فروپاشی پیوندهای همبستگی. افراد دیگر خود را بخشی از یک سرنوشت مشترک نمی‌بینند. هرکس فقط در محدوده بقای فردی خود غیب‌نشین می‌کند. اقتدارگرایی دقیقاً از همین‌جا قدرت می‌گیرد؛ از جامعه‌ای که دیگر «ما» ندارد. در چنین شرایطی، حتی اعتراض هم فردی می‌شود؛ خشم وجود دارد، اما سازمان نمی‌یابد، سوگ وجود دارد، اما به کنش سیاسی تبدیل نمی‌شود. جامعه در وضعیتی بین خشم و ناتوانی معلق می‌ماند.

نکته تراژیک‌تر این است که بخشی از طبقه متوسط ایران، تا زمانی که خشونت متوجه حاشیه‌ها بود، آن را مسئله خود نمی‌دانست و صد البته فکر این را نمی‌کرد که اقتدار سیاسی هرگز در همان نقطه متوقف نمی‌شود. خشونت که در مرزها تمرین می‌شود، روزی به مرکز بازمی‌گردد و در مورد معترضان خیابانی اجرا می‌شود. همان گلوله‌ای که کولبر را می‌زد، اکنون معترض مدنی در خیابان را مورد هدف قرار می‌دهد. از این منظر، کولبران و سوختن فقط قربانی فقر نبودند، آن‌ها آزمایشگاه سیاسی عادی‌سازی مرگ در ایران بودند و شاید تلخ‌ترین بخش ماجرا این باشد که جامعه، پیش از آنکه از نظر سیاسی شکست بخورد، از نظر عاطفی فرسوده شد.

مردمی که هر روز با انبوه خبرهای سرکوب، اعدام، فقر و تحقیر مواجه‌اند، به‌تدریج دچار نوعی «خستگی اخلاقی» می‌شوند. در این وضعیت، انسان برای حفظ روان خود ناچار می‌شود فاصله بگیرد و بی‌حس شود یا وانمود کند که چیزی ندیده است. این فقط ترس نیست، نوعی مکانیسم بقاست؛ اما همین مکانیسم بقا، در سطح جمعی، به مرگ سیاست منجر می‌شود. زیرا سیاست از جایی آغاز می‌شود که انسان درد دیگری را درد خود بداند. وقتی جامعه دیگر نتواند میان مرگ کولبر، اعدام معترض، فقر کارگر و سرکوب زن معترض پیوند برقرار کند، اقتدارگرایی نه فقط در خیابان، بلکه در ذهن‌ها به هدف خود رسیده است. به همین دلیل، مسئله اصلی امروز ایران صرفاً سرکوب حکومتی نیست، بحران فروپاشی همبستگی اجتماعی است و تا زمانی که «دیگری دوردست» دوباره به «بخشی از ما» تبدیل نشود، جامعه همچنان در وضعیت انفعال و تماشاگر بودن باقی خواهد ماند. البته نقش منفی رسانه‌های دولتی و یا هم‌راستا با سیاست‌های راست‌گرایانه در به وجود آمدن این انفعال و عدم نقش عاملیت مردمی باید به دقت مورد توجه قرار گیرد.

تنگه هرمز تا پایان سال به وضعیت عادی بازمی‌گردد

جهان همچنان تحت تأثیر اختلالات ناشی از انسداد تنگه هرمز قرار دارد. به گفته او، نرخ حمل‌ونقل دریایی در مسیرهای اصلی تجارت جهانی به‌سرعت در حال افزایش است و بازگشت بازار به شرایط عادی در کوتاه‌مدت امکان‌پذیر خواهد بود.

در همین حال، برخی شرکت‌های کشتیرانی نسبت به احتمال وضع عوارض برای عبور از تنگه هرمز ابراز نگرانی کرده‌اند. سخنگوی شرکت کشتیرانی آلمانی Hapag-Lloyd اعلام کرده است که دریافت عوارض از کشتی‌ها برای عبور از آب‌های بین‌المللی «اساساً نادرست» است. این شرکت تأکید کرده است که دریافت هزینه برای عبور از کانال‌هایی مانند سوئز یا پاناما به دلیل وجود زیرساخت‌های گسترده قابل توجیه است، اما چنین وضعیتی در مورد تنگه هرمز صدق نمی‌کند. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، روز شنبه اعلام کرد که در طول دوره ۶۰ روزه مذاکرات با ایران هیچ عوارضی برای عبور از تنگه هرمز اعمال نخواهد شد. او همچنین گفت پس از پایان این دوره نیز تنها در صورتی عوارض وضع می‌شود که این اقدام از سوی ایالات متحده و برای تأمین هزینه‌های امنیتی انجام گیرد.

تنگه هرمز یکی از مهم‌ترین گذرگاه‌های انرژی جهان به شمار می‌رود و هرگونه اختلال در تردد کشتی‌ها از این مسیر می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای برای بازارهای جهانی نفت، گاز و حمل‌ونقل بین‌المللی به همراه داشته باشد.

در حالی که مذاکرات میان ایران و آمریکا ادامه دارد، نهادهای بین‌المللی فعال در صنعت کشتیرانی هشدار داده‌اند که بازگشت کامل تردد دریایی در تنگه هرمز به وضعیت عادی ممکن است تا پایان سال جاری میلادی به طول بینجامد.

بر اساس گزارش گاردین، انجمن بین‌المللی مالکان مستقل نفتکش‌ها (Intertank) اعلام کرده است که پیش از بازگشایی کامل مسیر کشتیرانی در تنگه هرمز، دست‌کم ۸۰ مین دریایی باید از این آبراه پاکسازی شود. فیل بلچر، مدیر امور دریایی این انجمن، گفته است مسیر اصلی عبور کشتی‌ها در مرکز تنگه هرمز همچنان ناامن و عملاً بسته است. او وضعیت کنونی را به بزرگرایی تشبیه کرده که مسیر اصلی آن مسدود شده و خودروها ناچارند از شانه جاده عبور کنند. بلچر هشدار داده است که عبور کشتی‌ها از مسیرهای جایگزین، به‌ویژه در نزدیکی سواحل عمان، خطرات نوابری و احتمال برخورد با صخره‌ها را افزایش داده است. هم‌زمان، ریچارد مید، سردبیر مؤسسه اطلاعات دریایی «لویدز لیست»، اظهار داشته است که انتظار ندارد تردد دریایی در تنگه هرمز پیش از پایان سال ۲۰۲۶ به شرایط عادی بازگردد. پیتر سند، تحلیلگر ارشد شرکت تحلیل حمل‌ونقل دریایی و هوایی Xeneta نیز با این ارزیابی موافقت کرده و گفته است حتی در صورت پایبندی طرف‌ها به آتش‌بس، حدود ۱۰ درصد ظرفیت حمل‌ونقل کانتینری

آناطومی قدرت زخمی و دینامیک نوین جنبش ملی کوردستان



د. مجید حقی

فورا به شریان‌های حیاتی جامعه (آموزش، درمان، کار و بازسازی زیرساخت‌ها) تزریق شود. پارادوکس اصلی رژیم در همین نقطه نهفته است: سیستم توانایی مادی و ساختاری برای پاسخگویی هم‌زمان به این دو قطب متضاد را ندارد. اگر منابع به معیشت مردم اختصاص یابد، ماشین بقای امنیتی و بازدارندگی منطقه‌ای رژیم تضعیف می‌شود؛ و اگر ثروت ملی مجدداً در چاه ویل نهادهای نظامی بلعیده شود، انباشت خشم اجتماعی به یک انفجار انقلابی گریزناپذیر منجر خواهد شد. در چنین بستر ناپایداری، انشقاق درون حاکمیت و به جان هم افتادن جناح‌های قدرت (جنگ گرگ‌ها) سناریویی بسیار محتمل است.

۲. گسست مرکز- پیرامون و استعمار داخلی در کوردستان

برای درک عمیق تحولات ایران، کاربست الگوی جامعه‌شناختی «مرکز- پیرامون» و مفهوم «استعمار داخلی» ضرورتی انکارناپذیر است. نظام سیاسی مسلط در ایران همواره بر محوریت بازتولید هویت هژمونیک مرکزگرا (شیعی - فارسی) و حاشیه‌رانی سیستماتیک ملت‌های جغرافیای پیرامون (کورد‌ها، بلوچ‌ها، عرب‌ها و...) استوار بوده است. کوردستان در طول دهه‌های گذشته، نه تنها یک منطقه جغرافیایی، بلکه یک «میدان مقاومت نمادین و عینی» علیه تمامیت‌خواهی مرکز بوده است. رژیم در دوره پس از جنگ، نگاه امنیتی خود به کوردستان را تشدید کرده است؛ زیرا پیرامون را به عنوان پاشنه آشیل خود و منبع اصلی آلترناتیوهای رادیکال می‌شناسد. آمار بالای اعدام‌ها و سرکوب شدید فعالان مدنی و سیاسی در مناطق کوردی، بازتاب هراس عمیق حاکمیت از پتانسیل انقلابی این جامعه است.

اما این سرکوب سیستماتیک، پویایی‌های درونی جامعه کوردستان را متوقف نکرده، بلکه به آن شتاب بخشیده است. پایان جنگ و عریان شدن ضعف‌های ساختاری رژیم، فرصتی تاریخی را برای دادخواهی خون‌های ریخته‌شده در قیام‌های گذشته (به‌ویژه قیامی که در دی‌ماه گذشته به اوج رسید) فراهم آورده است. کوردستان به دلیل برخورداری از حافظه جمعی منسجم، احزاب سیاسی ریشه‌دار و جامعه مدنی پویا، در موقعیتی پیش‌تاز قرار دارد تا گسست مرکز- پیرامون را به نفع راهی دموکراتیک هدایت کند.

۳. فروافتادن ماسک‌ها: افول اپوزیسیون مرکزگرای جنگ‌طلب

یکی از مهم‌ترین پیامدهای جامعه‌شناختی و سیاسی جنگ اخیر، آشکار شدن مرزبندی‌های اخلاقی و ورشکستگی استراتژیک بخشی از اپوزیسیون راست افراطی، به‌ویژه جریان‌های سلطنت‌طلب مرکزگرا بود. این جریان‌ها با اتکا به یک کلان‌روایت تقلیل‌گرایانه، رهایی از استبداد مذهبی را نه در سازماندهی نیروهای داخلی و توده‌های مردم، بلکه در لوله تفنگ و کلاهک موشک‌های قدرت‌های خارجی جستجو می‌کردند. از منظر تحلیل رفتار توده‌ها، این بخش از اپوزیسیون در طول جنگ دچار یک «انفکاک ارگانیک» عمیق از بدنه جامعه داخل ایران شد. شادی آنان در پایتخت‌های غربی برای بمباران زیرساخت‌های کشور و تئوریزه‌کردن رنج و مرگ مردم به عنوان «بهای لازم برای آزادی»، نوعی تروما و خشم جمعی را در میان شهروندان داخل ایجاد کرد.

با پایان جنگ و وقوع توافق میان قدرت‌ها، مشخص شد که دموکراسی و عدالت کالاهایی وارداتی از اتاق‌های جنگ واشینگتن یا تل‌آویو

آینده سیاسی این جغرافیا (ایران) نه در راهروهای دیپلماتیک قدرت‌های بزرگ جهانی رقم خواهد خورد و نه در اتاق‌های فکر نهادهای امنیتی؛ بلکه در خیابان‌های سنه، ورمی، مهاباد، زاهدان و تهران و در بستر همبستگی استراتژیک ملت‌های ایران علیه استبداد ساخته می‌شود. پایان جنگ، آغاز فصل جدیدی از تاریخ است؛ فصلی که در آن حکومت زخمی دیگر توان پنهان کردن ترک‌های عمیق ساختاری خود را ندارد و جامعه مدنی با آگاهی نسلی نوین، برای رقم زدن سرنوشت خویش گام به میدان نهاده است.

نیستند. این رویداد، بن‌بست تاریخی اپوزیسیونی را رقم زد که سرمایه اجتماعی خود را بر روی قمار مداخله نظامی خارجی بنا کرده بود. مردم ایران بیش از پیش دریافته‌اند که مخالفت بنیادی با جمهوری اسلامی، به معنای تایید نابودی فیزیکی زیست‌جهان خود نیست. این شکست روانی، میدان را برای نیروهای اصیل داخلی و جنبش‌های ملی که ریشه در خاک و رنج واقعی توده‌ها دارند، فراخ‌تر کرد.

۴. نوزایی اجتماعی در کوردستان: عبور از کلیشه‌های سنتی

بزرگ‌ترین نقطه قوت و پویایی جامعه‌شناختی در بدنه جنبش ملی کوردستان، وقوع یک «تغییر پارادایم نسلی و فرهنگی» عمیق در درون این بستر مبارزاتی است. متن اولیه به درستی اشاره می‌کند که رژیم ایران در پی حذف فیزیکی نسل اول انقلاب ۱۳۵۷، ناگزیر از نوعی پوست‌اندازی بیولوژیک و ساختاری شده است؛ اما در جبهه مقابل، جنبش ملی کوردستان نیز دچار یک دگرگونی کیفی شگرف گشته است.

مبارزات امروز کوردستان دیگر تحت سیطره و هژمونی ساختارهای سنتی گذشته نیست. این جنبش با تکیه بر آگاهی انتقادی، موفق به عبور از سه مانع بزرگ تاریخی شده است: نسل جدید مبارزان، دانشجویان، زنان و کارگران در کوردستان، تفکرات دگماتیک ایدئولوژیک و وفاداری‌های قبیله‌ای - خاندانی گذشته را به حاشیه رانده‌اند. ظهور شعار جهانی و فلسفی «ژن، ژیان، آزادی» پیش از این نشان داد که خاستگاه فکری این جامعه چقدر با مفاهیم مدرن آزادی‌خواهی و برابری جنسیتی - طبقاتی عجین گشته است. این نسل جدید با درس گرفتن از اشتباهات استراتژیک دوره‌های پیشین، به سطحی از بلوغ سیاسی رسیده است که اجازه نمی‌دهد جریان‌های انحصارطلب مرکزگرا یا ساختارهای پدرسالار داخلی، شمره و دادخواهی خون‌های ریخته‌شده‌شان را به یغما ببرند.

صفت‌بندی نوین در افق پیش‌رو

پایان جنگ نظامی ایران و آمریکا، به معنای حل بحران نیست؛ بلکه دقیقاً به معنای عریان شدن خطوط گسست جامعه‌شناختی و شفاف‌تر شدن صفت‌بندی‌های نهایی است. ایران پس از جنگ، صحنه رویارویی سه قطب متمایز است:

- حاکمیت زخمی و توتالیتر که بقای لرزان خود را صرفاً در بازتولید ماشین سرکوب، اعدام‌های روزمره و انقباض شدید سیاسی می‌بیند.
- اپوزیسیون مرکزگرای راست‌گرا که به دلیل دل‌بستگی به فاشیسم، شوونیسم ارضی و استراتژی جنگ‌طلبانه خارجی، در بن‌بستی اخلاقی و مدنی گرفتار آمده است.
- صف اصیل ملت‌های تحت ستم و توده‌های به‌سنه آمده (با پیش‌تازی جنبش ملی کوردستان) که آزادی، عدالت اجتماعی، برابری و حق تعیین سرنوشت را از طریق مقاومت مدنی و سازماندهی درونی دنبال می‌کنند.

آینده سیاسی این جغرافیا نه در راهروهای دیپلماتیک قدرت‌های بزرگ جهانی رقم خواهد خورد و نه در اتاق‌های فکر نهادهای امنیتی؛ بلکه در خیابان‌های سنه، ورمی، مهاباد، زاهدان و تهران و در بستر همبستگی استراتژیک ملت‌های ایران علیه استبداد ساخته می‌شود. پایان جنگ، آغاز فصل جدیدی از تاریخ است؛ فصلی که در آن حکومت زخمی دیگر توان پنهان کردن ترک‌های عمیق ساختاری خود را ندارد و جامعه مدنی با آگاهی نسلی نوین، برای رقم زدن سرنوشت خویش گام به میدان نهاده است.

جنگ گفتارها و مذاکره با آمریکا



آکرام اسماعیل نژاد

بگذارید این برنامه را با ایدیوم مشهور «کار، کار انگلیسی‌ها است» شروع کنیم. هرچند این ایدیوم در واقع یک جمله از رمان «دایی‌جان ناپلئون» ایرج پزشک‌زاد است، اما دلیل عمومی شدن و تبدیل آن به یک ایدیوم در زبان فارسی، ریشه در تاریخ ۲۰۰ ساله ایران دارد، نه صرفاً جایگاه این رمان در طنز فارسی.

علی‌رغم شعار استقلال‌خواهی در ایران در مقطع‌های متفاوت ۲۰۰ سال گذشته، این واقعیت قابل انکار نیست که در تمامی این ۲۰۰ سال، سایه ابرقدرت‌ها بر معادلات داخلی ایران حاکم بوده است و معادلات پرتنش و گاه خونین داخل جناح‌های قدرت در تهران، در واقع تابع معادلات سیاسی و امنیتی منطقه و منافع ابرقدرت‌ها در سطح منطقه بوده است.

در طول جنگ ۴۰ روزه، آنچه مسبب پارادایم شیفت در قدرت جمهوری اسلامی شد، دو مسئله بود:

۱. مرگ خامنه‌ای به عنوان عمود خیمه رژیم اسلامی.

۲. شکست نظامی و به بن‌بست رسیدن در عرصه‌های متفاوت، از جمله و از همه مهم‌تر عرصه اقتصادی است.

جمع این دو فاکتور، با توجه به نقشی که خامنه‌ای در تعیین وضعیت قدرت جناح‌ها در درون رژیم داشت، هر ناظر سیاسی را به این نتیجه می‌رساند که در شرایط کنونی، در واقع یک تغییر بزرگ در ساختار جمهوری اسلامی در راه است.

حال سوال این است معیار تغییر ساختار چیست؟! چه موضعی یا نگاهی می‌تواند جایگاه یک گروه را در این تغییر ساختار، در بالا یا پایین قرار دهد؟!.

برای جواب این سوال به سال ۱۳۶۸ برمی‌گردیم؛ مهدی کروبی در خاطرات خود ادعا می‌کند که خامنه‌ای پدر، در حوالی همان سال ۱۳۶۸ یک‌دفعه به او گفته است: «شماها - منظور اصلاح‌طلبان است - تنها نقطه قدرتمند دشمنی با آمریکا است، من در این دشمنی از شما پیشی می‌گیرم». این ادعا فارغ از درست یا غلط بودنش، استراتژی سیاست داخلی و خارجی خامنه‌ای را مشخص می‌کرد و در واقع به ژنتیک سیاسی او تبدیل شده بود.

خامنه‌ای در سیاست خارجی، از سپاه قدس تا چرخش به شرق را بر اساس دشمنی با آمریکا تعریف می‌کند و در سیاست داخلی، همچنان که در ۳۰ خرداد ۱۳۸۰ در نماز جمعه تهران اعلام کرد، نظرش به نظر فردی نزدیک بود که ضد آمریکا، یهودستیز و آخرازمانی است.

پس خامنه‌ای پدر، اصل دشمنی با آمریکا و اسرائیل را به معیار افراد در تعیین جایگاه قدرت تبدیل کرده بود و بر همین اساس، کسانی که به تعیین جایگاه قدرت تبدیل شدند و جمعی از قطار انقلاب پیاده شدند، یا بهتر است بگویم بیرون انداخته شدند و افرادی هم در ساختار قدرت برکشیده شدند.

ضدیت با آمریکا در تمام مدت ۲۷ سال رهبری خامنه‌ای، به ژنتیک سیاسی ایران در داخل و سطح بین‌الملل تبدیل شده بود و بر همین اساس هم از «هوگو چاوز» تا «شی جین پینگ» به ایران دعوت می‌شدند و با خامنه‌ای دیدار می‌کردند.

جنگ ۴۰ روزه نقطه پایان سیاست ضدیت با آمریکا است؛ چون تداوم آن سیاست، مسبب آغاز مجدد جنگ می‌شود و عدم تداوم آن، به منزله تغییر ژنتیک سیاسی در ساختار جمهوری اسلامی است.

این تغییر ژنتیک در واقع تمامی هسته سخت قدرت در نهاد جمهوری اسلامی را باید در بر بگیرد. همچنان که اشاره شد، نهادهای حکومتی و دینی در دوره علی خامنه‌ای بر اساس تضاد و دشمنی با اسرائیل و آمریکا طراحی شده‌اند و وجود این نهادها در شرایط کنونی، عاملی برای تشدید تنش و آغاز دور جدیدی از جنگ خواهد بود. پس تغییر ساختار در جمهوری اسلامی باید بر پایه کاهش تنش با آمریکا و ایجاد رابطه با این کشور و همچنین تغییر رفتار در قبال اسرائیل مبنای شود. این مسئله در واقع یک تغییر ژنتیک در ساختار جمهوری اسلامی است.

اما تغییر ژنتیک در سیاست نظام توتالیتر دینی، امری ساده و بدون هزینه هم نیست. مسلم است که گروه‌های ذی‌نفع در ساختار قبل از جنگ، به آسانی مواضع قدرت خود را به گروه‌های جدید واگذار نمی‌کنند. در ضمن باید به این نکته مهم نیز توجه شود که گروه‌های رادیکال مذهبی که حال بخش اصلی ساختار جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهند، در رویه ۸۰ سال گذشته تنها گروه‌های سیاسی هستند که هیچ‌وقت توسط حکومت سرکوب نشده و در تمامی ساختار و سطوح متفاوت رژیم کنونی نیز حضور دارند.

این مسئله در واقع ما را به این نکته می‌رساند که سازش با آمریکا، مسلماً زمینه تنش داخلی در بطن ساختار جمهوری اسلامی را افزایش می‌دهد و چه بسا به جنگ گفتارها نیز بینجامد.

بر این اساس، تنش‌های موجود در شبکه‌های سوشیال‌مدیا و گردهمایی‌های خیابانی که شعار مرگ بر قالیباف و عراقچی سر می‌دهند، جنگ زرگری نیست؛ بلکه برخورد منافع گروه‌های درون‌رژیمی است که نمونه آن را در ۱۳۷۶، ۱۳۷۸، ۱۳۹۲، ۱۳۹۶ و ۹۸ دیده‌ایم. البته با یک تفاوت مهم و آن اینکه در سال ۱۴۰۵ علی خامنه‌ای دیگر زنده نیست که بتواند در بزنگاه‌ها تنش چند جناح را دور خود جمع کند یا تنش را کنترل و بعد خنثی نماید؛ بلکه در این برهه، فارغ از قبول کردن رهبری مجتبی، هر جناحی در تلاش خواهد بود بر پایه قدرت خود و مسئله مذاکره یا عدم مذاکره با آمریکا، جایگاهش را در ساختار جمهوری اسلامی نگه دارد یا بالا ببرد.

در یک کلام، مذاکرات آمریکا مهم‌ترین تاثیرشان بر برنامه اتمی یا پروکسی‌سازی رژیم نیست، بلکه بر آینده رقابت‌های درون‌گروهی در ساختار جمهوری اسلامی است.

معادلات جنگ اخیر و موقعیت ژئوپلیتیک کوردها؛

میان واقعیت‌های میدانی و پروپاگاندا رسانه‌ای



ساسان خاتونی

است که ترامپ فقط می‌گوید سلاح فرستاده و معلوم نیست که مقصد و گیرنده‌ی آن چه کسی است؟! احزاب کوردستان ایران احزاب کوردستان عراق و یا حکومت اقلیم کوردستان؟! یک موضوع مهم دیگر این مسئله که باعث رد ادعای ترامپ می‌شود این است که حتی در صورت تحویل این سلاح‌ها به احزاب کوردستان ایران به منظور مسلح کردن مردم معترض علیه رژیم، نبود یک آدرس مشخص بود. نه یک حزب و جریان و گروه مشخصی وجود داشت و نه یک سازماندهی معین و برنامه‌ریزی شده. نکته مهم‌تر آن است که اسلحه مانند وسایل جانبی از جمله چراغ قوه، چاقو، سرنیزه و یا قمقمه آب نیست که هر کسی بتواند از آن به شیوه درست استفاده کند و آن هم سلاح آمریکایی که نیاز به آموزش دارد. این در حالیست که مرزهای بین کوردستان ایران و اقلیم کوردستان جزو امنیتی‌ترین مناطق مرزی و اصولاً منطقه جنگی به حساب می‌آید که جابه‌جایی این سلاح‌ها از یک طرف مرز به طرف دیگر در حجم بسیار بزرگ و انتقال آنها به مرکز ایران آن هم در شرایط جنگی عملاً غیر ممکن است و شایان ذکر است که تام باراک فرستاده ویژه آمریکا در امور عراق و سوریه که در روزهای اخیر به اربیل پایتخت اقلیم کوردستان سفر کرده بود و با ریاست اقلیم دیدار داشت عنوان کرد هیچ اسلحه‌ای به کوردها داده نشده و اطلاعات نادرست در این مورد به ترامپ منتقل شده است. این جنگ، جنگ ما نیست در جریان جنگ اخیر بسیاری از سران احزاب کوردستان این جمله که «این جنگ، جنگ ما نیست» را هر از چند گاهی عنوان می‌کردند. فارغ از اینکه این جمله به لحاظ میدانی و معادلات سیاسی منطقه‌ای و جهانی، منافع مشترک و حتی تضاد منافع چقدر درست یا نادرست باشد، باید توجه داشت که جنبش هیت خواهانه و ملی-دموکراتیک مردم کوردستان ایران و حتی در بخش‌های دیگر کوردستان



در جبهه طرفین جنگ قرار نگرفت چرا که اگر موضعی علیه تهران اتخاذ میکرد، در دوران پساجنگ موجودیت اقلیم کوردستان به خطر می‌افتاد با این حال هم رژیم تهران و هم گروه‌های شبه نظامی وابسته به ایران بیش از ۷۰۰ مورد اقلیم کوردستان را هدف قرار دادند و شمار کشته‌های غیرنظامی در این منطقه، به بیش از ۲۰۰ مورد رسید. موقعیت و پتانسیل احزاب کوردستان ایران در معادلات جنگ اخیر و ادعای مبهم ترامپ مبنی بر ارسال سلاح در اولین روزهای جنگ خبری از تماس تلفنی دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا با مصطفی هجری دبیرکل حزب دمکرات کوردستان مخابره شد. فارغ از این تماس‌ها و اینکه در این گفتگوها چه چیزی مورد بحث قرار گرفته است، چند نکته شایان توجه است: (۱) توجه آمریکا به اسرائیل به احزاب کوردستان ایران (۲) حملات موشکی و پهپادی رژیم به مواضع و حتی کمپ‌های غیرنظامی این احزاب (۳) هجمه‌ی فحاشی‌های جریان تمامیت خواه در سوشال میڈیا پارتیزر میدانی برای کشورهای طرف جنگ، همیشه نیروهایی هستند که دارای ظرفیت و پتانسیل حضور در میدان نبرد را داشته باشند. احزاب کوردستان به دلیل پیشینه مبارزات سیاسی و نظامی علیه رژیم ایران، توان تشکیلاتی و پیوند ارگانیک با جامعه کوردستان و همچنین پتانسیل مانور نظامی و سازماندهی و توان به حرکت درآوردن ظرفیت موجود در کوردستان، بالقوه از نیروهای موثر در یک نبرد خواهند بود. همه آن پمپاژهای رسانه‌ای جریان راست افراطی ایرانی-فارس‌ی و رهبر تراشی و آلترناتیوسازی و علم کردن فرزند دیکتاتور سابق مورد توجه آمریکا و جهان غرب قرار نگرفت.

باید توجه داشت که جنبش هیت خواهانه و ملی - دموکراتیک مردم کوردستان ایران و حتی در بخش‌های دیگر کوردستان قبل از تاسیس کشور اسرائیل و قبل از به هم خوردن مناسبات سیاسی مابین آمریکا و ایران و پس از به روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی وجود داشته است. اساساً این جنبش‌ها و مبارزات در راه احقاق حقوق ملی ملت کورد بوده و در صورت همکاری با نیروهای خارجی و کشورهای دیگر کاملاً مستقل بوده و هیچگاه این احزاب پیاده نظام کشور دیگری نبوده‌اند. چرا که منافع ملی ملت کورد و دستیابی به حقوق ملی مبنای مبارزه بوده و این امر نیروی مستقل کوردستانی را می‌طلبد و نه نیروی وابسته به کشور دیگر که هر لحظه امکان آتش بس و صلح میان آن دو کشور وجود دارد. چرا که در دنیای سیاست هیچ دشمنی و هیچ دوستی همیشگی نیستند و این منافع مشترک‌اند که روابط بین‌الملل را پی ریزی می‌کنند.

در این بین ادعای دونالد ترامپ مبنی بر ارسال سلاح به معترضان ایرانی از طریق کوردها و ذکر چندین باره این موضوع هجمه حملات میدانی و رسانه‌ای هم از سوی رژیم و هم از سوی جریان مرکزگرای طالب سلطنت را بیشتر کرد. این ادعای دونالد ترامپ برای ارسال اسلحه دارای ابهامات فراوانی است. نخست باید یادآور شد دونالد ترامپ در زمان‌های مشخصی این ادعا را تکرار می‌کرد. هر موقع مابین آمریکا و ایران در مذاکرات رسیدن به توافق دچار تنش می‌شد، به‌این موضوع اشاره می‌کرد ولی به جز ترامپ هرگز نه وزارت جنگ نه وزارت خارجه و نه هیچ یک از مقامات رسمی سیاسی و نظامی دولت آمریکا در جنگ اخیر اشاره‌ای به این موضوع نداشتند که باعث پیچیدگی هرچه بیشتر این امر شده است. یکی از مهمترین ابهامات این

وقوع جنگ ۴۰ روزه منجر به تغییرات فراوانی از جمله حذف رهبری و رده‌های بالای مدیریتی و نظامی و تضعیف توان موشکی و پهپادی و محاصره اقتصادی رژیم شد و در سطح منطقه منجر به یک اجماع نانوشته و غیر رسمی آمریکایی-اسرائیلی-عربی علیه رژیم ایران شد و هم در سطح جهانی هم آمریکا و اسرائیل توانستند افکار عمومی سیاسی را که بعضی از آنها مخالف شروع جنگ بودند ولی در ادامه با خود همراه سازند چرا که بستن تنگه هرمز قیمت جهانی نفت را بالا برد و به تبع آن اروپا درگیر افزایش قیمت سوخت و نارضایتی عمومی شد. بیم کشورهای اروپایی از نیویستن به جبهه‌ی آمریکا و اسرائیل و به درازا کشیدن این جنگ مسئله قیمت نفت و سوخت و بحران پناهندگی بود. جنگ‌های سوریه و اوکراین تعداد زیادی از مردمان این کشورها را به اروپا گسیل کرد و مسئله جنگ بلند مدت با ایران زنگ خطر را تکرار این مسئله برایشان به صدا درآورده بود و این دو مورد از اصلی‌ترین دلایل عدم همراهی با ترامپ و نتانیاهو در این جنگ علیه ایران بود. با این حال مسئله آتش بس موقت که بیش از دو ماه از آن می‌گذرد برای اروپا خوشایند بود و همچنین آسمان کشورهای عربی منطقه که در این مدت کلیه clear شده بود و حمل و نقل هوایی که بخش مهمی از اقتصاد این کشورها را شامل می‌شد به حداقل میزان خود رسیده بود و از سوی دیگر حملات موشکی ایران به اهدافی در این کشورها امنیت عمومی را مختل کرده و بخش مهم دیگر اقتصاد این کشورها که سرمایه‌گذاری خارجی و گردشگری است را نیز تحت الشعاع قرار داده بود. با این حال در هر صورتی اگر مذاکرات به شکست منتهی شود و حتی پس از به ثمر رسیدن توافقی از سوی آمریکا و ایران، اسرائیل به حملات خود علیه نیابتی‌های ایران ادامه دهد که این امر بسیار محتمل است از جمله حمله به مواضع حزب الله در لبنان و ایران باز خواهد از کارت تنگه هرمز و بستن آن استفاده کند، دیگر بهانه‌ای برای خویشتن‌داری کشورهای عربی و اروپایی وجود نخواهد داشت که دوباره فقط نظاره‌گر باشند. موقعیت اقلیم کوردستان و تصمیمات سیاسی این منطقه در معادلات جنگ اخیر اقلیم کوردستان به دلیل اینکه دارای مرز زمینی مشترک با ایران می‌باشد و از سوی دیگر استقرار احزاب کورد اپوزیسیون رژیم ایران در این منطقه و همچنین تلاش‌های نافرجام اربیل در رسیدن به استقلال در سال ۲۰۱۷، همواره در پرسپکتیو امنیت ملی ایران به عنوان یک نقطه عامل تهدید دیده می‌شود. در سال‌های گذشته بارها به بهانه وجود عوامل اسرائیلی، مناطق مسکونی و شهری اقلیم کوردستان از جمله نقاطی در شهر اربیل که تلفات غیرنظامی از جمله کودکان را نیز به همراه داشته است، هدف حملات موشکی سپاه پاسداران بوده است. از همان روز اول جنگ اقلیم کوردستان اعلام بی‌طرفی کرد و ابراز داشت اجازه نخواهد داد از خاک اقلیم کوردستان علیه تمامیت ارضی ایران اقدام شود. احتمالاً یکی از دلایل این امر، نامشخص بودن یکی از اهداف حمله به ایران که آن هم تغییر رژیم در ایران بود که باعث شد مقامات اقلیم کوردستان این تصمیم را بگیرند. جنگ موقتا تمام شد و اعلام آتش بس شد و معلوم شد که اقلیم کوردستان تصمیم عقلانی گرفته که

از تفاهم تا توافق،

راه درازی که در پیش است!

در دنیای سیاست بین‌الملل، به‌ویژه در خاورمیانه پرتلاطم، فاصله میان «تفاهم» و «توافق» اغلب بسیار طولانی و پرپیچ‌وخم است. پس از آخرین دور درگیری‌ها میان ایران و ایالات متحده، که با حملات موشکی، اختلال در تنگه هرمز و ضربه به زیرساخت‌ها همراه بود، اکنون نشانه‌هایی از آتش‌بس و مذاکرات غیرمستقیم تحت لوای تفاهم‌نامه دیده می‌شود. اما آیا این تفاهم‌های شکننده به توافقی پایدار تبدیل خواهد شد؟ پاسخ، با توجه به واقعیت‌های میدانی، بسیار مبهم به نظر می‌رسد.



ناصر باباخانی

دونالد ترامپ بارها نشان داده که سیاست خارجی‌اش بیشتر بر پایه غریزه، فشار حداکثری و پیام‌های ناگهانی در شبکه‌های اجتماعی استوار است تا استراتژی منسجم. او از تهدید حمله به زیرساخت‌های انرژی ایران و بازگرداندن آن‌ها به عصر حجر تا اعلام پیروزی‌های زودرس و سپس تمدید آتش‌بس صحبت کرده؛ حتی در مورد حصول یک توافق، ۴۰ بار این موضوع را اعلام کرده که هر بار بی‌سرانجام بوده است. این غیرقابل پیش‌بینی بودن هم مزیت است و هم خطر: از یک سو طرف مقابل را در بلاتکلیفی نگه می‌دارد و از سوی دیگر، امکان محاسبات دقیق را از همه بازیگران سلب می‌کند. ترامپ که در دوره اول «فشار حداکثری» را آزمود، اکنون نیز با ترکیب دیپلماسی و تهدید، و ایده «قدرت به مثابه صلح»، به دنبال توافقی «بهتر از برجام» است، اما ثبات این رویکرد محل تردید جدی است؛ و از آن مهم‌تر، آیا ترامپ واقعا این‌گونه سخاوتمندانه با ایران برخورد خواهد کرد تا آن‌ها به زعم خودشان پیروز این جنگ باشند؟!

اما ایران علی‌رغم آسیب‌های ویرانگر وارد شده، الگوی همیشگی خود را ادامه داده است: شلیک موشک‌های بالستیک، فعال‌سازی گروه‌های پراکسی، اختلال در ناوبری تنگه هرمز و پیشبرد فعالیت‌های هسته‌ای. اختلال در هرمز که حدود ۲۰ درصد نفت جهان از آن عبور می‌کند، قیمت انرژی را به شدت افزایش داده و امنیت جهانی را تهدید کرد. تحقیقات هسته‌ای نیز متوقف نشده و غنی‌سازی احتمالا در سطوح بالا ادامه دارد. این اقدامات نشان می‌دهد تهران هنوز به «استراتژی مقاومت» باور دارد و حاضر نیست به راحتی از اهرم‌های فشار خود دست بکشد؛ تا جایی که جسارت ایران به جایی رسیده که از نظم نوین بعد از جنگ در منطقه، بر اساس اهرم ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک تنگه هرمز می‌گوید! ضلع سوم این مثلث اسرائیل است. اسرائیل، برخلاف فشارهای ترامپ برای کاهش تنش، مصمم بود تهدید حزب‌الله را تا حد امکان کاهش دهد. حتی پس از آتش‌بس‌های موقت، حملات هوایی و عملیات محدود در جنوب لبنان کماکان ادامه داشته است. تل‌آویو معتقد است که هر توافقی بدون خلع سلاح واقعی حزب‌الله و عقب‌نشینی آن به شمال لیبانی، امنیت شمالی اسرائیل را تضمین نخواهد کرد. این موضع قاطع، مذاکرات را در آینده بسیار پیچیده‌تر خواهد کرد، زیرا ایران حزب‌الله را «خط قرمز» خود می‌داند. شاید دقیقاً به همین دلیل است که اکیسوس، توافق در آستانه آمریکا و ایران را واقعیتی تلخ برای نتانیاهو ارزیابی کرده است! اما شاید نتایج این جنگ دکترین‌های جدیدی باشد که در سایه توافق‌نامه احتمالی، در حاشیه مانده است. این درگیری‌ها، دکترین‌های سیاسی - نظامی تازه‌ای را آشکار کرد.

نخست، سیاست اختلال در نظم و امنیت انرژی: ایران با بستن نسبی هرمز نشان داد که حاضر است هزینه‌های جهانی را بالا ببرد تا فشار بیاورد.

دوم، جنگ نامتقارن مدرن: استفاده گسترده از پهپادهای ارزان‌قیمت ایرانی در برابر موشک‌های گران‌قیمت اسرائیلی و آمریکایی، معادلات هزینه - فایده را تغییر داد. این «سربازی با پهپاد» الگویی جدید برای بازیگران ضعیف‌تر ایجاد کرده است.

از منظر تئوریک، این جنگ نمونه‌ای از «بازدارندگی متقابل ناقص» است. نظریه‌های واقع‌گرایی تأکید دارند که قدرت‌های منطقه‌ای در غیاب هژمونی واحد، به سمت تعادل تهدید حرکت می‌کنند. ایران با تکیه بر محور مقاومت سعی در ایجاد «عمق استراتژیک» داشت، اما ضربه به زیرساخت‌ها و اقتصادش نشان داد که این عمق، شکننده است. دکترین «فشار حداکثری دو» ترامپ، آمیزه‌ای از قدرت سخت و واقع‌گرا (تحریم شدید، تهدید نظامی و فشار حداکثری) و دیپلماسی معامله‌ای (رویکرد تاجرگونه و دادوستد مستقیم) است که هدف اصلی آن، رسیدن به توافقی بسیار قوی‌تر و بهتر از برجام است. اینکه این هدف محقق خواهد شد یا نه، باید چشم‌انتظار آینده بود؛ اما، مهم‌ترین پیام این جنگ برای آینده ایران، وضعیت داخلی رژیم است.

با ویرانی زیرساخت‌ها، افول شدید اقتصادی (تورم، سقوط ریال، کمبود انرژی)، و تشدید بحران مشروعیت پس از کشته‌شدن چهره‌های کلیدی و سرکوب‌ها، جمهوری اسلامی بیش از همیشه آسیب‌پذیر شده است. تاریخ ایران نشان می‌دهد که ترکیب فقر، تورم و از دست رفتن مشروعیت، بستر خیزش‌های مردمی را فراهم می‌کند. اعتراضات پیشین (۱۳۹۶ و ۱۴۰۱) نشانه‌هایی بودند؛ پس از این جنگ، با خشم انباشته از هزینه‌های بی‌نتیجه «مقاومت»، احتمال موج جدید اعتراضات گسترده بالاست. مردم ایران خسته از ماجراجویی‌های منطقه‌ای‌اند و خواستار زندگی عادی و رفاه هستند.

دو متن منتشر شده از جزئیات تفاهم‌نامه ایران و آمریکا، به حدی متفاوت و متضادند که باید گفت: مسیر از تفاهم تا توافق واقعا طولانی است. اگر گفته می‌شود شیطان در جزئیات قرار دارد، به نظر می‌رسد پیچیدگی این مذاکرات مملو از شیاطین است. به همین دلیل بدون تغییر اساسی در رفتار ایران (کاهش غنی‌سازی، کاهش برد موشکی، کنترل پراکسی‌ها) و تضمین‌های امنیتی برای اسرائیل، هر توافقی موقتی خواهد بود.

خاورمیانه دوباره در حال بازتعریف توازن قدرت است و ایران در نقطه عطفی تاریخی قرار دارد: یا عقب‌نشینی استراتژیک یا مواجهه با فروپاشی داخلی. آینده نه به ترامپ یا نتانیاهو، که به اراده مردم ایران بستگی دارد.

کوردستان، آینده ایران و معادلات قدرت

👉 هه‌وراز کاویان

تحولات اخیر در ایران و منطقه بار دیگر پرسشی قدیمی را به مرکز بحث بازگردانده است؛ آیا تغییر سیاسی در ایران، بدون نیروی اجتماعی سازمان‌یافته در داخل و بدون نقش‌آفرینی جدی نیروهای پیرامونی، ممکن است؟ پاسخ ساده نیست؛ اما یک نکته روشن است: فشار خارجی، حمله هوایی، تحریم، عملیات اطلاعاتی یا جنگ روانی می‌تواند یک حکومت را تضعیف کند، اما به‌تنهایی قادر به ساختن نظم سیاسی تازه نیست. تغییر پایدار زمانی رخ می‌دهد که فشار بیرونی با شکاف درونی، نافرمانی اجتماعی، سازمان سیاسی، مشروعیت مردمی و بدیل قابل اعتماد پیوند بخورد.

از همین‌جا اهمیت کوردستان برجسته می‌شود. کوردها در ایران نه پدیده‌ای موقتانه، نه نیرویی حاشیه‌ای و نه صرفاً ابزار یک بحران ژئوپلیتیک. مسئله کوردستان ریشه در یک تاریخ طولانی از انکار فرهنگی، سرکوب سیاسی و اعدام، تبعیض زبانی، امنیتی‌سازی جغرافیا و محروم‌سازی اقتصادی دارد. مبارزه کوردها برای زبان، فرهنگ، مشارکت سیاسی، اداره ملی و منطقه‌ای، عدالت اجتماعی و کرامت انسانی، نه یک مطالبه مقطعی، بلکه بخشی از حافظه تاریخی آن ملت است. از جمهوری کوردستان تا مبارزات مدنی، حزبی، فرهنگی و اجتماعی دهه‌های بعد، کوردستان یکی از پایدارترین کانون‌های مقاومت در برابر تمرکزگرایی اقتدارگرایانه حکومت‌ها در جغرافیای ایران بوده است.

با این حال، روایت رسمی حکومت‌ها و بخشی از اپوزیسیون مرکزگرا همواره کوشیده است مسئله کورد را به «تجزیه‌طلبی» تقلیل دهد. این تقلیل، هم‌زمان غیراخلاقی و هم غیرعلمی است. بسیاری از نیروهای سیاسی کورد، در اسناد و مواضع رسمی خود، از دموکراسی، سکولاریسم، فدرالیسم، خودگردانی، حقوق ملی و ایران چندملتی سخن گفته‌اند. حتی آنجا که از حق تعیین سرنوشت صحبت می‌شود، این حق را لزوماً به معنای جدایی فوری یا پروژه استقلال در نظر نگرفته‌اند، بلکه پیش از هر چیز به معنای نفی سلطه و انکار، و حق مردم برای مشارکت در تعیین آینده سیاسی خویش باید معنی کرد. بنابراین، هر تحلیلی که خواست کوردها را صرفاً به «خطری برای تمامیت ارضی» فروبکاهد، در واقع از فهم مسئله یا عاجز مانده یا به عمد و غرض این را استنباط می‌نماید.

کوردستان دیگر حاشیه ایران نیست، بلکه یکی از آزمون‌های اصلی آینده ایران است. هر نیرویی که حق کوردها را انکار کند، حتی اگر نام خود را آزادی‌خواه بداند، بازهم از منطق استبداد عبور نکرده است و آروقی است از سیاست جمهوری ملایان. در نهایت اگر ایران آینده قرار است دموکراتیک، عادلانه و پایدار باشد، باید از همین‌جا و امروز شروع شود: به رسمیت‌شناختن کرامت، زبان، تاریخ، حق سیاسی و اراده مردم کوردستان. بدون پذیرش این اصول بدیهی هر تغییر سیاسی در جغرافیای ایران، تنها جابه‌جایی قدرت خواهد بود و کوردها که امروز خود کلیددار مقاومت هستند، بدون شک در آینده نیز این کوردستان است که عنوان و آدرس آزادی و کرامت انسانی خواهد بود و تا آزادی مقاومت ادامه پیدا خواهد کرد.

اگر پیشنهادی مطرح شده، باید روشن شود که در برابر چه تضمین سیاسی، چه نوع حمایت بین‌المللی، چه طرحی برای حفاظت از مردم، و چه چشم‌اندازی برای آینده ایران بوده است. بر هر عقل سلیمی واجب است که بداند کوردستان به مسیر انتقال سلاح برای دیگران، یا میدان آزمایش پروژه‌های خارجی تبدیل نخواهد شد. مبارزه‌ای که پشتوانه سیاسی، اجماع مردمی و افق روشن نداشته باشد، می‌تواند هزینه‌ای سنگین بر مردم غیرنظامی در جغرافیای کوردستان تحمیل کند.

از سوی دیگر در این برهه زمانی اپوزیسیون غیرکورد نیز باید مورد نقد و پرسش جدی قرار گیرد؛ پرسشی که همیشه به‌نوعی یا از آن فرار کرده یا در مجال فراهم آن را سرکوب کرده است. بخشی از اپوزیسیون مرکزگرا در لحظات حساس، به جای پذیرش مسئله ملت‌ها و حقوق برابر، به زبان دولت مرکزی نزدیک شده و خواسته‌های کوردها، بلوچ‌ها، عرب‌ها، ترک‌ها، ترکمن‌ها و دیگر ملت‌ها و جوامع ایران را با واژگانی چون «تجزیه»، «خطر»، یا «ناامنی» توصیف کرده است. این دستجات اگرچه خود را برانداز معرفی می‌کنند، اما در عمل حافظ و حامل همان منطق سیاسی هستند که جمهوری اسلامی نیز در نیم قرن گذشته از آن تغذیه و استفاده کرده است، یعنی تمرکز قدرت، انکار



بحران‌های بزرگ ایران، نام کوردها دوباره و چندباره برجسته می‌شود. هر نیروی دانایی که درباره آینده ایران بیندیشد، می‌داند بدون حل مسئله کورد، هیچ دموکراسی‌پایداری در ایران شکل نخواهد گرفت. ایران آینده یا باید کثرت ملی، زبانی، فرهنگی و منطقه‌ای خود را بپذیرد، یا دوباره در چرخه بازتولید تمرکزگرایی، سرکوب و اعدام و کشتار و بحران فرو خواهد رفت.

اما همین اهمیت، خطر بزرگی نیز در خود دارد: [خطر ابزار و تیتراژ شدن. تاریخ کوردها در منطقه پر است از وعده‌های بزرگ و بی‌عهدی و رهاشدگی‌های تلخ در یکصد سال گذشته. قدرت‌های خارجی معمولاً تا زمانی که کوردها نیاز دارند که کوردستان بخشی از معادله فشار بر دشمنان آن‌ها باشد. زمانی که معامله بزرگ‌تری با دولت‌های منطقه یا با ملاحظات انرژی و امنیتی شکل بگیرد، کوردها ممکن است دوباره تنها گذاشته شوند. بنابراین، هر نوع رابطه با قدرت‌های خارجی باید شفاف، مشروط، سیاسی و مبتنی بر تضمین باشد، نه بر اساس احساسات، وعده‌های شفاهی یا تحریک لحظه‌ای سیاسیون.

در روزهای اخیر، بحث‌هایی درباره دریافت یا عدم دریافت سلاح از سوی نیروهای کورد مطرح شده است. چنین موضوعی اگر بدون سند روشن بیان شود، بیشتر به جنگ روانی کمک می‌کند تا حقیقت. آنچه از نظر سیاسی مهم‌تر است، این است که کوردها نباید اجازه دهند دیگران درباره نقش آنان روایت‌سازی کنند. اگر سلاحی دریافت نشده، باید شفاف گفته شود.

در روزهای اخیر، بحث‌هایی درباره دریافت یا عدم دریافت سلاح از سوی نیروهای کورد مطرح شده است. چنین موضوعی اگر بدون سند روشن بیان شود، بیشتر به جنگ روانی کمک می‌کند تا حقیقت. آنچه از نظر سیاسی مهم‌تر است، این است که کوردها نباید اجازه دهند دیگران درباره نقش آنان روایت‌سازی کنند. اگر سلاحی دریافت نشده، باید شفاف گفته شود.

اگر پیشنهادی مطرح شده، باید روشن شود که در برابر چه تضمین سیاسی، چه نوع حمایت بین‌المللی، چه طرحی برای حفاظت از مردم، و چه چشم‌اندازی برای آینده ایران بوده است. بر هر عقل سلیمی واجب است که بداند کوردستان به مسیر انتقال سلاح برای دیگران، یا میدان آزمایش پروژه‌های خارجی تبدیل نخواهد شد. مبارزه‌ای که پشتوانه سیاسی، اجماع مردمی و افق روشن نداشته باشد، می‌تواند هزینه‌ای سنگین بر مردم غیرنظامی در جغرافیای کوردستان تحمیل کند.

از سوی دیگر در این برهه زمانی اپوزیسیون غیرکورد نیز باید مورد نقد و پرسش جدی قرار گیرد؛ پرسشی که همیشه به‌نوعی یا از آن فرار کرده یا در مجال فراهم آن را سرکوب کرده است. بخشی از اپوزیسیون مرکزگرا در لحظات حساس، به جای پذیرش مسئله ملت‌ها و حقوق برابر، به زبان دولت مرکزی نزدیک شده و خواسته‌های کوردها، بلوچ‌ها، عرب‌ها، ترک‌ها، ترکمن‌ها و دیگر ملت‌ها و جوامع ایران را با واژگانی چون «تجزیه»، «خطر»، یا «ناامنی» توصیف کرده است. این دستجات اگرچه خود را برانداز معرفی می‌کنند، اما در عمل حافظ و حامل همان منطق سیاسی هستند که جمهوری اسلامی نیز در نیم قرن گذشته از آن تغذیه و استفاده کرده است، یعنی تمرکز قدرت، انکار

جمهوری اسلامی؛

چرا جنگ و چرا سازش؟



مروری بر سه دهه اخیر مناسبات قدرت در جمهوری اسلامی و روند تحولات داخلی و بین‌المللی، نشان می‌دهد که دست‌کم دو نگاه کلان نسبت به عرصه عمومی داخلی، روابط با دیگر کشورها و دیپلماسی این حکومت، به‌ویژه در قبال آمریکا و کشورهای منطقه وجود داشته است.



د. آزاد محمدیان

نگاه نخست، حفظ جمهوری اسلامی و تداوم آن را از یک سو در ثبات و توسعه داخلی، و از سوی دیگر در سازش با غرب می‌داند. در این نگاه حکومت فاصله‌های نسبی از مبانی ایدئولوژیک خود می‌گیرد و در عین پافشاری بر اصول فکری جمهوری اسلامی، اصل را بر مدارا و تعامل قرار می‌دهد؛ کمابینکه این نگاه با وجود مشکلات ساختاری مهمی چون نهاد مطلقه ولایت فقیه، شورای نگهبان و نیروی موازی‌سازی‌شده سپاه پاسداران در برابر ارتش و نهادهای ذیل آن‌ها، همچنان بر نظارت استقلالی به جای نظارت استصوابی شورای نگهبان تأکید دارد. این نگاه تلاش کرده است سپاه و دیگر نهادهای ذی‌ربط را به درون چارچوب قانون ببرد و بر نقش‌نهادهایی چون مجلس و ریاست‌جمهوری، به‌مناباه جلوه‌هایی از حاکمیت مردم، بیشتر پافشاری کند.

در مقابل، نگاه دوم از یک طرف واگذاری جامعه به حال خود و آزادی سبک‌های زندگی مورد نظر مردم را در تعارض با مبانی حکومت اسلامی می‌بیند، و از طرف دیگر، آشتی با غرب، به‌ویژه آمریکا را عاملی برای تهی شدن ایدئولوژی حکومتی این نظام و سست شدن پایه‌های آن می‌داند. از این منظر، قدرت نظامی جمهوری اسلامی و تقویت نیروهای وفادار منطقه‌ای، راه حفظ نظام و اعتدالی‌اسلامیت آن است. این دیدگاه که غالباً در میان نظامیان سپاهی و بخشی از سیاستمداران ایرانی با پیشینه نظامی و سپاهی دیده می‌شود، خود را پاسدار انقلاب اسلامی و نهاد رهبری می‌داند. به همین دلیل، در یک اتحاد استراتژیک با این نهاد قرار داشته و اصطلاحاً کانون سخت قدرت جمهوری اسلامی را تشکیل داده است.

با این حال شرایط منطقه‌ای و جهانی، مطالبات مردم و فشارهای اقتصادی، در مقاطعی از طریق لابی‌های درون حکومت، به برتری دیدگاه سازش انجامیده است. این وضعیت، به نوعی مرهون نقش رهبر به‌عنوان عامل ایجاد توازن و فصل‌الخطاب مناقشات درون سیستم بوده است. اما آنچه در این مدت، با از میان رفتن خاتمه‌ای و تضعیف موضع موافقان سازش و عادی‌سازی روابط رخ داده، حاکمیت مطلق همان بخشی از نظام است که برنامه‌های موشکی و نظامی بلندپروازانه را عامل حفظ نظام می‌داند و مقاومت در برابر غرب را واجب شرعی تلقی می‌کند. همین مسئله مسیر مذاکرات و توافق را پیچیده‌تر کرده است. در واقع جنگ و شرایطی که ایجاد کرد، چند پیامد مهم داشت:

نخست اینکه حذف سید علی خامنه‌ای، نقش توازن‌بخش و فصل‌الخطاب بودن او را، که گاهی به تعدیل شرایط کمک می‌کرد، از میان برد. دوم اینکه جنگ باعث تقویت موضع سپاهیان و آن بخش از سیاستمداران شد که سال‌ها منتقد مذاکرات، برجام و سازش بودند. آنان منطق نظامی خود را در این جنگ کارآمد دیده‌اند و بنابراین، بیش از پیش بر آن پافشاری می‌کنند و طرفداران نگاه سازش را به حاشیه رانده‌اند.

سوم اینکه تنگه هرمز، به‌عنوان یک تهدید علیه غرب و یک اهرم فشار، که سال‌ها این بخش از حکومت بر آن تأکید داشت، اکنون به واقعیت تبدیل شده است. آنان توانسته‌اند تا حدی مسیر مذاکرات را از برنامه هسته‌ای و موشکی به سمت مسئله تنگه هرمز ببرند و در این حوزه دست بالا را بگیرند.

چهارم اینکه جنگ، تا حد زیادی عاملیت را از مردم گرفته و نقش آن‌ها را به‌عنوان مطالبه‌گران رابطه با غرب و سازش از میان برده است؛ نقشی که در مقاطع پیشین، هرچند نسبی، از طریق بخش دیگر حاکمیت امکان بروز داشت.

این واقعیت‌های میدانی را موضوع دیگری نیز تقویت می‌کند: عدم آگاهی دقیق این بخش از حاکمیت نسبت به قدرت واقعی نظامی خود و نوعی خودبزرگ‌بینی ایدئولوژیک. همین مسئله باعث پافشاری بیشتر آنان بر مواضعشان شده است. آنان خود را پیروز میدان می‌دانند و همین تصور، چشم‌انداز مذاکرات را مبهم و هرگونه توافق احتمالی را تا حدی نامطمئن کرده است.

به طور کلی می‌توان گفت حاکمان مطلق کنونی ایران همان هسته سخت قدرت جمهوری اسلامی هستند و نشانی جدی از دیگران در مناسبات قدرت دیده نمی‌شود. با این حال، اگر در روزهای اخیر شاهد کوتاه آمدن جمهوری اسلامی باشیم، می‌توان حدس زد که دو نگرانی اصلی، بر پایه واقعیتی که ما چندان از آن آگاه نیستیم، در میان آن‌ها وجود دارد: نخست، کاهش شدید ذخایر زرادخانه نظامی و تضعیف توان تاب‌آوری نظامی آن‌هاست. دوم، فشار باورنکردنی اقتصادی ناشی از محاصره دریایی و تحریم‌های اقتصادی کمرشکن است؛ فشاری که ترس از فعال شدن جنبش‌های اجتماعی پیرامون مسئله اقتصاد را در آنان بیدار کرده است.

مبارزات نوین، مستقل و حق طلبانه ملت کورد در ایران



ناصر صالحی اصل

ملت کورد در کوردستان ایران در میان تهدیدها و فرصت‌ها و تغییر و تحولات امنیتی و سیاسی سریع منطقه و جهان، اقتدارگرا تر و قوی‌تر شده و همچنین پیدایش بازیگرهای جدید منطقه‌ای مانند حکومت خودگردان کوردستان عراق و به طور عام جنبش ملت کورد در تمامی بخش‌های کوردستان، شرایطی را ایجاد کرده که رژیم جمهوری اسلامی ایران را وادار به تلاش مضاعف نموده تا شاید تغییر و تحولات منطقه را به نفع سیاست‌های خود مدیریت و کنترل کند، آن‌ها را ناامید کرده است. این ناامیدی رژیم ایران در شرایطی است که رژیم دچرا و گرفتار مشکلات داخلی و بین‌المللی انبوهی مانند: جنگ اسرائیل و آمریکا، محاصره دریایی بندر ایران توسط آمریکا، مشکل و معضل تنگه هرمز، عدم رعایت قوانین بین‌المللی، تعارض با نظام بین‌الملل، عدم توجه به چارچوب حقوق بشر، وضعیت اقتصادی نامطلوب، مشکلات سیاست‌های ناکارآمد داخلی، فساد اداری و مالی، بیکاری، مواد مخدر، رواج فحشا و فساد اخلاقی و چندقطبی شدن جناح‌های داخل خود می‌باشد و شواهد دال بر آن است که ظاهراً رژیم ایران هیچ‌گونه راهکار و برنامه‌ای جهت بهبود اوضاع داخلی و خارجی خود ندارد؛ زیرا آنچه برای مقامات نظامی و سیاسی رژیم مهم است، بقای رژیم جمهوری اسلامی می‌باشد.

در حال حاضر، پس از آتش‌بس موقت مابین آمریکا و رژیم ایران، موضع‌گیری مسئولان سپاه تروریست پاسداران، تمرکز و مقابله بر علیه آن دسته از احزاب و سازمان‌هایی از کوردستان ایران می‌باشد که علاوه بر اینکه در میان مردم جایگاه و پایگاه اجتماعی و سیاسی ویژه‌ای دارند، دارای سابقه و توان مبارزاتی مدنی و به‌ویژه مبارزات مسلحانه مقتدرانه در مقابل رژیم جمهوری اسلامی ایران می‌باشند. پس به همین دلایل ذکر شده و در راستای استمرار و گستردگی مبارزات نوین در سرتاسر ایران، تنها راهکار و اقدام جدی و موثر در حال حاضر برای تمامی احزاب و سازمان‌های ایرانی مخالف رژیم دیکتاتور نظامی ایران در داخل و خارج، اذعان به خواسته‌ها و حقوق سیاسی و ملی مردم کوردستان و دیگر ملل تحت ستم ایران، حمایت از مبارزات نوین احزاب کوردستان ایران، پیوستن به این جنبش نوین و چاره‌ساز، و هوشیار کردن ملت‌های ایران در داخل می‌باشد.

کوردستان و احزاب کوردستان ایران، تایید و گواه مناسبی بر این ادعاست. در حال حاضر، پس از آتش‌بس موقت مابین آمریکا و رژیم ایران، موضع‌گیری مسئولان سپاه تروریست پاسداران، تمرکز و مقابله بر علیه آن دسته از احزاب ایران می‌باشد که علاوه بر اینکه در میان مردم جایگاه و پایگاه اجتماعی و سیاسی ویژه‌ای دارند، دارای سابقه و توان مبارزاتی مدنی و به‌ویژه مبارزات مسلحانه مقتدرانه در مقابل رژیم جمهوری اسلامی ایران می‌باشند.

پس به همین دلایل ذکر شده و در راستای استمرار و گستردگی مبارزات نوین در سرتاسر ایران، تنها راهکار و اقدام جدی و موثر در حال حاضر برای تمامی احزاب و سازمان‌های ایرانی مخالف رژیم دیکتاتور نظامی ایران در داخل و خارج، اذعان به خواسته‌ها و حقوق سیاسی و ملی مردم کوردستان و دیگر ملل تحت ستم ایران، حمایت از مبارزات نوین احزاب کوردستان ایران، پیوستن به این جنبش نوین و چاره‌ساز، و هوشیار کردن ملت‌های ایران در داخل می‌باشد.



در راستای مبارزات حق طلبانه ملت کورد در کوردستان ایران، امروزه رژیم دیکتاتوری نظامی و مذهبی جمهوری اسلامی، به صورت علنی و آشکار به میزان فعالیت‌های سیاسی، دیپلماتیک و رسانه‌ای نوین و اخیر حزب دموکرات کوردستان ایران و دیگر احزاب و سازمان‌های کوردستان ایران، نگرانی و ترس از خود نشان داده است.

فعالیت‌های سیاسی، دیپلماتیک و رسانه‌ای نوین حزب دموکرات کوردستان ایران که بر مبنای اصول و راهبرد تاریخی و سیاسی، در راستای حرکت نوین و مدرن این حزب در منطقه و جهان و فعالیت‌های حضوری و تبلیغی اعضا و هواداران در داخل خاک کوردستان ایران شکل گرفته، نوعی از شور و شوق و ایجاد جریان خونی تازه را در راستای مبارزات ملت کورد و به‌ویژه پس از جنبش ژینا (ژن، ژیان، آزادی) در سرتاسر کوردستان ایران و حتی در دیگر مناطق کوردنشین تهران و خراسان به ارمغان آورده است. همچنین پاسخ مثبت دادن به مبارزات فعالین مدنی و فرهنگی و اعتصابات عمومی در داخل کوردستان ایران، که به موجب این اقدامات در داخل کوردستان و فعالیت‌های سیاسی، دیپلماتیک و رسانه‌ای حزب دموکرات کوردستان ایران در منطقه و جهان صورت گرفته، ترس و نگرانی بزرگ و قابل توجهی برای رژیم مستبد و دیکتاتور نظامی ایران ایجاد کرده است.

هدف اصلی و منظور از خیزش و قیام مردم کورد و مبارزات سیاسی، دیپلماتیک و رسانه‌ای نوین حزب دموکرات کوردستان ایران، در واقع گویای این پیغام می‌باشد که: اولاً: مبارزات ملت کورد در ایران، تا بدست آوردن حقوق مشروع خود پا برجا بوده و هرگز اصل جوهر آن آرام نخواهد گرفت و همواره زنده است؛ همچنین این مبارزات در راستای خواست برحق ملت کورد در داخل ایران می‌باشد.

ثانیاً: تاکید و یادآورکننده این مطلب است که قضیه‌ای بنام خواسته‌ها و مطالبات سیاسی و ملی در کوردستان ایران در شرایط خاص منطقه و جهان، همزمان با مبارزه بخش‌های دیگر کوردستان، زنده و مطرح می‌باشد. اگر در چند سال اخیر، شاهد فعالیت‌های زیادی از طرف مخالفان رژیم جمهوری اسلامی ایران و عملیات جنگی اسرائیل و آمریکا، از جمله: عملیات‌های

موشکباران کوردها؛ تداوم یک سیاست تاریخی



سال‌هاست که حکمرانان تهران تلاش می‌کنند به جای پاسخ‌گویی به مطالبات سیاسی و مدنی ملت کورد، از زبان زور، توپ، تانک و موشک استفاده کنند. خواسته‌هایی مانند دموکراسی، برابری حقوقی، همزیستی مسالمت‌آمیز، آزادی و حق تعیین سرنوشت، از ابتدایی‌ترین حقوقی هستند که بسیاری از ملت‌ها در طول تاریخ برای دستیابی به آن مبارزه کرده‌اند و در موارد بسیاری نیز به نتیجه رسیده‌اند. با این حال، برای کوردها این



البرز روئین‌تر

مطالبات همچنان در حد یک آرزو و نقطه آغاز باقی مانده است و حکومت‌های مستقر در تهران اغلب به جای گفت‌وگو، سرکوب و اقدامات نظامی را برگزیده‌اند.

تناقضی که بسیاری از ناظران به آن اشاره می‌کنند، در نحوه برخورد حکومت ایران با بازیگران خارجی و مطالبات داخلی دیده می‌شود. در شرایطی که جمهوری اسلامی در برابر فشارهای خارجی، برای حفظ بقای سیاسی خود وارد مذاکره می‌شود و آمادگی ارائه امتیازهای مختلف را نشان می‌دهد، در برابر مطالبات کوردها حتی حاضر به گشودن باب گفت‌وگو نیز نیست. این تفاوت برخورد، پرسش‌های جدی درباره ریشه‌های نگاه حکومت به مسئله کورد ایجاد می‌کند. نمونه‌های اخیر نیز این تناقض را برجسته‌تر کرده‌اند. در حالی که جمهوری اسلامی پس از تحمل ضربات سنگین امنیتی و نظامی از سوی دشمنان خارجی، مسیر مذاکره و توافق را در پیش گرفته است، همزمان فشار بر فعالان کورد، افزایش اعدام‌ها و حملات موشکی به کوردستان ادامه یافته است.

این وضعیت برای بسیاری از کوردها چنین تصویری را ایجاد می‌کند که حکومت مانند همه حکومت‌ها حاضر است در برابر دشمنان خارجی انعطاف نشان دهد، اما در برابر مطالبات داخلی ملت کورد حتی کوچک‌ترین عقب‌نشینی را نیز نمی‌پذیرد. از همین منظر است که برخی تحلیلگران معتقدند مسئله صرفاً به اختلاف سیاسی یا مخالفت با یک جریان خاص محدود نمی‌شود. اگر موضوع تنها مقابله با دموکراسی‌خواهی یا حقوق مدنی بود، انتظار می‌رفت که با تغییر حکومت‌ها و گرایش‌های سیاسی در تهران، رویکردها نیز تغییر کند. اما آنچه در طول دهه‌های گذشته مشاهده شده، تداوم سیاستی کم‌وبیش مشابه از سوی حکومت‌های مختلف نسبت به مسئله کورد بوده است؛ سیاستی که در آن مطالبات کوردها غالباً با رویکردی امنیتی و نظامی مواجه شده است.

متفکران و پژوهشگران دلایل گوناگونی برای این پدیده مطرح کرده‌اند. برخی آن را در میراث دولت‌سازی متمرکز در ایران جست‌وجو می‌کنند؛ برخی دیگر به عوامل تاریخی، هویتی و ملی اشاره دارند و گروهی نیز آن را ناشی از نگرانی حکومت‌ها از گسترش مطالبات ملی و منطقه‌ای می‌دانند. با این حال، آنچه در عمل مشاهده می‌شود، تکرار الگویی تاریخی است که در آن مسئله کورد بیش از آنکه به عنوان یک موضوع سیاسی و اجتماعی دیده شود، به عنوان یک مسئله امنیتی تعریف شده است.

در چنین چارچوبی، حملات موشکی جمهوری اسلامی به اردوگاه‌ها، مراکز سیاسی، مناطق مرزی و حتی برخی نقاط اقلیم کوردستان عراق نیز قابل تحلیل است. بدون توجه به این زمینه تاریخی، پاسخ دادن به این پرسش دشوار خواهد بود که چرا حکومت ایران حاضر است با دشمنان خارجی خود پای میز مذاکره بنشیند، اما همزمان سیاست فشار و برخورد نظامی با کوردها را ادامه دهد.

با وجود این فشارها، تجربه یک قرن گذشته نشان می‌دهد که سیاست سرکوب نتوانسته است مطالبات کوردها را از میان ببرد. جنبش‌های سیاسی و اجتماعی کورد، با وجود فراز و نشیب‌های بسیار، همچنان به حیات خود ادامه داده‌اند و خواسته‌های مرتبط با آزادی، حقوق برابر و مشارکت سیاسی همچنان در میان بخش بزرگی از جامعه کورد مطرح است. واقعیت این است که صد سال برخورد نظامی، اعدام، تبعید و محدودیت‌های سیاسی نتوانسته است اراده کوردها برای پیگیری مطالبات خود را از بین ببرد. هرچند این مطالبات هنوز به طور کامل محقق نشده‌اند، اما در مقابل، آرزوی به زانو درآوردن کامل جامعه کورد نیز تحقق نیافته است.

کابوس دیرین تمامیت خواهی؛

چرا جغرافیای آگاهی و مقاومت کوردستان، تهران را می‌هراساند؟

تحلیلی بنیادین بر جایگاه تاریخی، فکری و تشکیلاتی جنبش آزادی خواهی کوردستان



شهرام سبحانی

مقدمه: امروز در ادبیات سیاسی جهان و در ذهن هر ناظر پیشرویی، شنیدن نام "کوردستان" فراتر از یک دلالت ساده جغرافیایی، تداعی‌گر مفهومی نمادین از مقاومت مستمر، حماسه‌های بی‌پایان و هویتی ملی است که در پی معاهدات استعماری و مرزهای تحمیلی، پاره‌پاره شده است. ملت کورد در کوردستان ایران (روژلات)، طی چندین دهه گذشته تحت سیطره رژیم‌های اقتدارگرا و مرکزگرا - چه در دوران استبداد شاهنشاهی و چه در سایه توتالیترایسم مذهبی جمهوری اسلامی - از ابتدایی‌ترین و طبیعی‌ترین حقوق انسانی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی خود محروم نگاه داشته شده است. این محرومیت، نه محصول یک تصادف تاریخی، بلکه برآمده از یک "ستم سیستماتیک، ساختاری و هدفمند" بوده که هدف غایی آن، هضم هویت ملی و حذف اراده سیاسی این ملت است.

با این حال، هرچند از خاک کوردستان، گواهی است بر جان‌فشانی فرزندان که بهای آزادی، عدالت و برابری را با خون خود پرداخته‌اند. در نگاه حاکمیت مرکزی، کوردستان همواره به عنوان یک مسئله امنیتی مفرط یا تغییرناپذیر نگریسته شده است؛ اما واقعیت بنیادین این است که هراس مداوم تهران از این جغرافیا، ناشی از قدرت نظامی یا سخت‌افزاری نیست، بلکه برآمده از هژمونی فکری، فلسفه سیاسی پیشرو و آگاهی عمیق مدنی جامعه کوردستان است. کوردستان حامل یک تکوین سیاسی و افق فکری است که نه تنها پایه‌های مشروعیت جمهوری اسلامی را به چالش می‌کشد، بلکه آلترناتیوی دموکراتیک و مدرن را برای آینده سراسر ایران ترسیم می‌کند. در این نوشتار، به واکاوی سه رکن اساسی و ارزش جهان‌شمولی می‌پردازیم که در خاک کوردستان ریشه دوانده و به کابوس هراس همیشگی رژیم بدل شده‌اند.

اقتصادی، بلکه برای تثبیت موجودیت ملی و تحقق حقوق بنیادین خود مبارزه می‌کند. در یک ژئوپلیتیک سیاسی شوونیستی و صلب - چه در مدل پادشاهی پهلوی که بر اساس دال مرکزی "یک ملت، یک زبان" بنا شده بود و چه در مدل ولایت فقیه که بر پایه "امت واحده مذهبی و سلطه تشیع" عمل می‌کند - هیچ فضایی برای کثرت‌گرایی و به رسمیت شناختن حقوق ملت‌های غیرفارسی وجود ندارد.

در این بستر تاریخی، رهبر فرزانه و کارزماتیک کورد، دکتر عبدالرحمن قاسملو، با ارائه تزی عمیق و ماندگار، این رابطه دیالکتیکی را چنین تبیین می‌کند که ما خواهان دموکراسی هستیم، زیرا این دموکراسی است که رسیدن به مطالبات سیاسی و ملی ما را تضمین می‌کند. این دیدگاه فلسفی اثبات می‌کند که جامعه کوردستان به خوبی آگاه است که بدون استقرار یک نظام دموکراتیک، غیرمتمرکز و فدرال در ایران، هرگونه تغییر سطحی تنها به معنای بازتولید دیکتاتوری در لباسی جدید خواهد بود. واهمه رژیم دقیقاً در همین نقطه کلیدی نهفته است؛ کوردستان به دنبال اصلاحات در درون ساختار موجود نیست، بلکه خواستار دگرگونی بنیادین در مفهوم قدرت از یک ساختار تمامیت‌خواه به یک نظام دموکراتیک تکثرگرا است. حاکمیت می‌داند که تسری این آگاهی دموکراتیک از کوردستان به دیگر نقاط ایران، پایان‌بخش مشروعیت ایدئولوژیک ولایت فقیه خواهد بود.

رکن دوم: احزاب سیاسی ریشه‌دار و مشروعیت والای اجتماعی

یکی دیگر از اصلی‌ترین سرچشمه‌های هراس و واهمه جمهوری اسلامی از کوردستان، وجود احزاب سیاسی، مدرن و باصالت است که از مشروعیت توده‌ای و سازماندهی تشکیلاتی فوق‌العاده‌ای برخوردارند. در بسیاری از نقاط ایران، به دلیل سرکوب وحشیانه و دهه‌ها ساله رژیم، اپوزیسیونی منسجم، شناسنامه‌دار و دارای پایگاه داخلی پایدار کمتر شکل گرفته است؛ اما جغرافیای کوردستان واجد پویایی کاملاً متفاوتی است. احزاب سیاسی کوردستان، به‌ویژه حزب دموکرات کوردستان ایران و دیگر احزاب، از بطن جامعه و در پاسخ به ضرورت‌های ملموس تاریخی متولد شده‌اند. زمانی که خاک کوردستان تقسیم شد و ظلم و ستم استعمارگران و حکومت‌های مرکزی به اوج خود رسید، جامعه کوردستان برای صیانت از بقای

کوردستان با تکیه بر این سه رکن بنیادین یعنی آزادی خواهی استراتژیک، احزاب مشروع و جامعه سکولار و پیشرو، هرگز تسلیم اراده حاکمان مستبد نخواهد شد، بلکه همچنان به عنوان مهد انقلاب و تحولات ساختاری، پرچمدار گذار از استبداد به سوی دموکراسی باقی خواهد ماند. ترس، واقعه‌ای است که حاکمیت غاصب در شمارش معکوس عمر خود با آن زیست می‌کند و کوردستان بدون شک همان ژئوپلیتیک پویایی است که سرانجام آزادی را برای خود و دگرگونی بنیادین را برای منطقه به ارمغان خواهد آورد.

رکن اول: فلسفه آزادی و دموکراسی به عنوان استراتژی حیاتی

با نگاهی به تاریخ مبارزاتی کوردستان، درمی‌یابیم که مفاهیم "آزادی" و "دموکراسی" هیچ‌گاه شعارهایی مقطعی، ابزاری یا تاکتیکی نبوده‌اند، بلکه به عنوان یک ضرورت حیاتی و استراتژیک در عمق جنبش ملی کورد ریشه دوانده‌اند. در اینجا یک پرسش کلیدی مطرح می‌شود که چرا سرنوشت سیاسی کوردستان با مفهوم دموکراسی پیوندی ساختاری دارد، به گونه‌ای که آن را از سایر مناطق ایران متمایز می‌سازد؟ پاسخ این پرسش در ماهیت ستم ملی و ساختار سیاسی مرکزگرا نهفته است. ملت کورد در کوردستان نه صرفاً برای تغییر یک حاکم یا بهبود موقت وضعیت



پیش خود را نمایان ساخت؛ زمانی که تنها با یک فراخوان احزاب کوردستانی، تمامی شهرها و بازارهای کوردستان یکپارچه دست به اعتصاب سراسری زدند و اقتدار توهم‌آمیز رژیم را به چالش کشیدند.

رکن سوم: جامعه‌ای پیشرو با اندیشه‌های دموکراتیک و سکولار

سومین دلیل واهمه عمیق رژیم از کوردستان، وجود جامعه‌ای است که از منظر فکری، فلسفی و فرهنگی، دقیقاً آنتی‌تز سیستم ولایت فقیه به شمار می‌رود. جمهوری اسلامی نظامی است بونیاد نهاده بر دگماتیسم مذهبی، بازتولید سنت‌های ارتجاعی، پدرسالاری مطلق و استفاده ابزاری از دین برای بقای قدرت. در نقطه مقابل، کوردستان دهه‌ها سال است که در پرتو مبارزات مستمر و نقش روشنگرانه احزاب و نخبگان خود، با مفاهیم سکولاریسم یعنی جدایی دین از دولت و حقوق بشر خو گرفته است. در فضا و اتمسفر مدنی کوردستان، جایگاه زن، تکثر مذهبی و رواداری اجتماعی، از ارکان اصلی زیست جمعی محسوب می‌شوند. این شعور سیاسی بالا، محصول رنج مفرط و البته تبیین مدرن رهبران روشنفکری چون دکتر قاسملو و دکتر شرفکندی است که توانستند مفاهیم مدرن علوم سیاسی جهان را با واقعیت‌های کوردستان پیوند زده و آن را به یک فرهنگ عمومی مبدل سازند.

این آمادگی فکری و پیش‌قراولی فکری سبب شده است که در سطح سراسری ایران، از کوردستان به عنوان سنگر پیشرو و رهبر جنبش‌های رادیکال و مدرن یاد شود. هنگامی که دختر کورد،



ژینا امینی، به دست مأموران حکومتی به شهادت رسید، کوردستان جرقه‌ای را زد که انبار باروت خشم ده‌ها ساله مردم ایران را منفجر کرد. شعار جهانی هویت‌بخش «ژن، ژیان، آزادی» که از شهرهای کوردستان برخاست و به سرعت سراسر گیتی را درنوردید، یک شعار ساده نبود؛ بلکه مانیفستی فکری و سیاسی علیه کل کلان‌روایت ایدئولوژیک جمهوری اسلامی بود.

رژیم به خوبی درک کرده است که کوردستان واجد آن پتانسیل تاریخی و انقلابی است که می‌تواند به عنوان لوکوموتیو و موتور محرک سقوط نهایی کوردستان عمل کند. کوردستان به دلیل پیشینه درخشان مبارزاتی، برخورداری از آگاهی عمیق جمعی و تجربه مقاومت میدانی، از پتانسیل لازم برای رهبری دگرگونی‌های بنیادین برخوردار است؛ از این رو، هراس رژیم به یک امر واقعی و روزمره تبدیل شده و حاکمیت از هر فرصتی برای نظامی‌گری، سرکوب و اعمال خشونت در این منطقه استفاده می‌کند. تقابل آشکار میان گفتمان سکولار، کثرت‌گرا و زن‌محور کوردستان با ساختار تئوکراسی، مرکزگرا و پدرسالار رژیم، همان گسل عمیقی است که حاکمیت همواره از فعال شدن آن می‌هراسد.

نتیجه‌گیری: کوردستان؛ مانیفست فردایی روشن

در یک جمع‌بندی نهایی می‌توان اذعان داشت که واهمه و ترس دیرینه رژیم ایران از کوردستان، ترس از اسلحه یا افراد نیست، بلکه هراس از تجسم یک آلترناتیو و مدل سیاسی جایگزین است. کوردستان در طول تاریخ معاصر خود ثابت کرده است که اراده مصمم گستره یک ملت را نمی‌توان با زندان، شکنجه، چوبه‌های دار و بمباران‌های موشکی تسلیم کرد. بذره‌های آگاهی و ارزش‌های والایی که تاریخ پرفراز و نشیب کوردستان و رهبران بزرگی چون د. قاسملو در اعماق این جامعه کاشته‌اند، امروزه به درختی تومند تبدیل شده که سایه‌سار آن، نویدبخش رهایی کل جغرافیای ایران است.

کوردستان با تکیه بر این سه رکن بنیادین یعنی آزادی خواهی استراتژیک، احزاب مشروع و جامعه سکولار و پیشرو، هرگز تسلیم اراده حاکمان مستبد نخواهد شد، بلکه همچنان به عنوان مهد انقلاب و تحولات ساختاری، پرچمدار گذار از استبداد به سوی دموکراسی باقی خواهد ماند. ترس، واقعه‌ای است که حاکمیت غاصب در شمارش معکوس عمر خود با آن زیست می‌کند و کوردستان بدون شک همان ژئوپلیتیک پویایی است که سرانجام آزادی را برای خود و دگرگونی بنیادین را برای منطقه به ارمغان خواهد آورد.

نماینده ائتلاف نیروهای سیاسی کوردستان ایران:

همزیستی پایدار در ایران؛ در گرو برابری ساختاری حقوقی، فرهنگی و جنسیتی است



حضور و سخنرانی نماینده ائتلاف نیروهای سیاسی کوردستان ایران در پارلمان اروپا

بروکسل - کنفرانس "بیرساخت ایران دموکراتیک"

در جریان برگزاری کنفرانس «بیرساخت ایران دموکراتیک» در محل پارلمان اروپا، فریبا محمدی، معاون دبیر کومه زحمتکشان به نمایندگی از «ائتلاف نیروهای سیاسی کوردستان ایران» به این سخنرانی پرداخت. این حضور و تبیین مواضع در حالی صورت می‌گیرد که در پیشبرد برنامه‌های این ائتلاف، «کومه زحمتکشان کوردستان» مسئولیت دوره‌ای ائتلاف را بر عهده دارد.

خانم محمدی در این سخنرانی، ضمن به چالش کشیدن ساختار سنتی قدرت و خوانش‌های رسمی از مفهوم دولت - ملت در ایران، به نقد امنیتی‌سازی هویت‌های ملی پرداخت و اشاره کرد که مطالبه حقوق مشروع این ملت‌ها و تاکید بر «حق تعیین سرنوشت» در طول صد سال گذشته همواره با انگ تجزیه‌طلبی، جرم‌نگاری و سرکوب خشن از سوی حاکمیت مواجه شده است، در حالی که تقلیل دادن این اراده‌های ملی به واژه‌های محدودکننده‌ای مانند قوم یا اتنیک، نادیده گرفتن واقعیت‌های تاریخی جامعه و اصالت این مبارزات است.

وی در ادامه تحلیل خود با استناد به نمونه‌های ژئوپلیتیک منطقه و دیدگاه مفسران سیاسی، تاکید کرد که مرزهای کنونی خاورمیانه فرآورده اراده مطلق خود ملت‌ها نبوده، بلکه حاصل توافقات و تثبیت قدرت‌های بین‌المللی در طول تاریخ است. چنان‌که ملت کورد به عنوان یک نمونه بارز، بر اثر همین مرزهای تحمیلی میان چهار کشور تقسیم شده است.

نماینده ائتلاف، با یادآوری این نکته که مرزهای سیاسی در گذر تاریخ همواره سیال بوده‌اند و نباید با تعصبات جزمی به آن‌ها نگریست، بر ضرورت گذار از روایت‌های رسمی صد ساله تاکید کرد و بازتولید تفکر دموکراسی تک‌ساختی را در میان بخشی از اپوزیسیون ایرانی به عنوان یک تابوی سیاسی دانست که باید شکسته شود.

در بخش پایانی این مواضع، تصریح شد که برای فرای فردای سقوط استبداد، نمی‌توان جامعه را با شعارهای فراگیر، اما مبهم رها کرد و هرگونه همزیستی مشترک و پایدار در چارچوب جغرافیای ایران، مشروط به تضمین برابری ساختاری در سه حوزه کلیدی حقوق ملی، تکثر زبانی - فرهنگی و برابری جنسیتی است.

خوانشی روان‌شناختی از پیام مجتبی خامنه‌ای در آستانه تفاهم بزرگ!



داخلی لازم را برای لغو یک‌طرفه یا شکست فرآیند مذاکرات کاملاً آماده و مهیا نگه داشته است.

تثبیت متدولوژی تعلیق و ابهام مجتبی خامنه‌ای با انتشار این پیام مکتوب، ثابت کرد که نه تنها شاگرد وفادار مکتب پدر، بلکه احیاءکننده و بازطراحی‌کننده متدولوژی او در مدیریت بحران‌های بقا است. او با لحنی که در آن هم "اذن حاکمیتی" وجود دارد، هم "برائت پیش‌دستانه" و هم "تنظیم خطوط قرمز" برای دولت، نشان داد که استراتژی اصلی او در دوران پسا-پدر، حکمرانی از طریق ایجاد تعلیق و ابهام سیستماتیک است. او در حالی که جهان را منتظر خودکارهای روی میز ژنو نگه داشته، خودکار شخصی خود را در تهران برای نوشتن سناریوی تاریخی "من بیشتر هشدار داده بودم" آماده نگه داشته است.

استراتژی حکمرانی مه‌آلود و نارنجک‌ضامن‌کشیده در جیب دولت، تصویر ذهنی برجای‌مانده از این پیام، اتاق تاریک، زیرزمینی و سردی در تهران است که در آن توافقی الکترونیکی تأیید شده، اما امضاکننده واقعی پشت سایه‌ها، خود را فرسنگ‌ها از میز حضوری و دوربین‌های ژنو دور نگه می‌دارد. عبارت "مذاکرات حضوری به معنی پذیرش نظر دشمن نیست"، دیواری دفاعی است که مجتبی دور خود و حامیان وفادارش می‌کشد تا برچسب سازش‌کاری به او الصاق نشود. او پیشاپیش با چیدن شروط سخت‌گیرانه و به کار بردن مداوم واژه "زیاده‌خواهی"، نارنجکی ضامن‌کشیده را در جیب کت مذاکره‌کننده ارشد در آستانه سفر روز شنبه قرار می‌دهد. این یعنی حاکمیت سایه در تهران، در صورت بروز هرگونه تغییر ناگهانی در ژنو یا تشدید درگیری‌ها میان حزب‌الله و اسرائیل، بستر

می‌اندازد. این فرآیند روانی، تصویری از یک خادم دلسوز اما قاطع ترسیم می‌کند که تنها به دلیل اصرار دیگران و برای منافع عمومی، از موضع درست خود کوتاه آمده است. مجریه از دیدگاه تحلیل رفتار سیاسی نشان می‌دهد، بنده این نوشته یک نقشه‌برداری دقیق از آرایش نوین قدرت در تهران پسا-خامنه‌ای پدر است. در شرایطی که حاکمیت برای بقا ناگزیر از تفاهم است، این پیام نوعی توزیع نامتقارن ریسک سیاسی را به نمایش می‌گذارد تا جریان رادیکال و بدنه سنتی نظام احساس سرخوردگی نکنند. عبارت "از باب تعهدی که رئیس‌جمهور دادند، اجازه آن را صادر نمودم"، کلیدی‌ترین فرامتن این سند است. مجتبی با این فرمول‌بندی، بدون آن‌که رسماً مسئولیت عواقب هولناک احتمالی مذاکرات را بپذیرد، خود را در جایگاه فرد تصمیم‌گیر نهایی و توزیع‌کننده اذن حاکمیتی تثبیت می‌کند. او رئیس‌جمهور را در موقعیت ضامن و پاسخگو قرار می‌دهد؛ تله‌ای سیاسی که در آن، اگر تفاهم‌نامه به فرجام نامطلوبی برسد، مقصر رئیس‌جمهور است که "تعهد داد و نتوانست"، و اگر فرجامی نیکو داشته باشد، این مجتبی بوده که با "سعه صدر و اجازه کارگشای خود" راه نجات کشور را باز کرده است. دوگانه‌سازی میان "حسن نظر مسئولین خودی" در برابر استیصال آمریکا، تلاشی تاکتیکی برای اقناع بدنه رادیکال و فرماندهان نظامی پس از فرسایش ناشی از جنگ ۳۹ روزه است. او تلاش می‌کند پذیرش تفاهم‌نامه را نه به عنوان عقب‌نشینی، بلکه به عنوان تسلیم شدن رئیس‌جمهور آمریکا در برابر اراده حاکمیت ایران قاب‌بندی کند.

داخلی و حاکمیت سخن بگوید. مکانیسم دفاعی فاصله‌گذاری و بحران مشروعیت کارزماتیک تصویرسازی و لحن به کار رفته در پیام مکتوب منتسب به وی پس از عقد تفاهم‌نامه، تداعی‌کننده فرآیندی روان‌شناختی و بسیار آشنا در ساختارهای قدرت بسته و دیکتاتوری است. فرزند وی که در اتمسفر یک حاکمیت مطلق و سایه‌گستر رشد کرده و اکنون رداي همان ادبیات معمایی، چندلایه و دوپهلوی پدر را بر تن کرده است. خامنه‌ای دوم، در این متن، دقیقاً در نقش یک ناظر متعالی و قاضی بی‌طرف ظاهر می‌شود؛ بازیگری که هم درون بازی است و هم از موضعی برتر، کل شطرنج سیاسی را تماشا می‌کند. از منظر روان‌شناسی سیاسی، این مکتوب‌نویسی و پرهیز از کلام شفاهی یا زنده، جدای از مسائل امنیتی، نشان‌دهنده نوعی اضطراب مشروعیت در عین تلاش برای تثبیت انحصارطلبی قدرت است. وی با گزینش پیام مکتوب، خود را از پاسخگویی آنی، دیالوگ رو در رو و چالش‌های ناشی از مواجهه با افکار عمومی معاف می‌سازد؛ مدلی که پیش از این نیز توسط سلف او در دوران بحران‌های عمیق حاکمیتی به کار گرفته می‌شد تا خط ناپذیری و تقدس رهبری آسیب نبیند. از سوی دیگر، استفاده از عبارات کلیدی نظیر "بنده نظر دیگری داشتم"، سندی آشکار از تلاش خودآگاه او برای حفظ پاکی مطلق ایدئولوژیک است. او به خوبی می‌داند که این تفاهم‌نامه دیپلماتیک ممکن است به شکست یا بحران‌های بعدی منجر شود؛ بنابراین، با رویکردی مبتنی بر فرافکنی و فرار رو به جلو، پیشاپیش مسئولیت شکست احتمالی را به تمامی بر دوش قوه مجریه



شاهرخ حسن‌زاده

جغرافیای نوین قدرت و دیپلماسی سایه‌ها در خاورمیانه پس از پشت سر گذاشتن جنگ ۳۹ روزه، اکنون در آستانه فرآیندهای گذار و نقاط عطف دیپلماتیک خود ایستاده است. در حالی که یک تفاهم‌نامه الکترونیکی اولیه میان آمریکا و ایران در کاخ ورسای فرانسه امضا شده، کانون توجه ناظران بین‌المللی به ژنو دوخته شده است؛ جایی که فرستادگان دیپلماتیک تلاش می‌کنند تا مانع از آن شوند که شلیک‌های پراکنده و تنش‌های مرزی اخیر در لبنان و اسرائیل، قلم مذاکره‌کنندگان را در روز سرنوشت‌ساز شنبه خشک کند. اما در پس این پرده‌نشینی و هیاهوی دیپلماتیک، آن‌چه در سپهر درون‌ساختاری قدرت در تهران جلب توجه می‌کند، تولد یک سنت مکتوب جدید و کلامی مبتنی بر فاصله‌گرفته است. پس از کشته شدن علی خامنه‌ای در اولین روز جنگ و انتصاب فرزند وی، مجتبی خامنه‌ای همچنان ترجیح می‌دهد به جای حضور در رسانه‌های جمعی و مواجهه مستقیم، از پشت دیوارهای بلند سکوت و به واسطه پیام‌های مکتوب با جامعه، جریان‌های

مبارزه ادامه دارد!

قبل از خداحافظی



رضا دانشجو

آخر مبارزه مردم کوردستان علیه رژیم‌های مرتجع منطقه به‌ویژه در شرق کوردستان و علیه دو حکومت خودکامه پهلوی و جمهوری اسلامی، این است که علی‌رغم همه سرکوب‌ها و همه جنایات‌ها، از دل هر سرکوب و خفقانی جنبشی بسیار بزرگ‌تر و پویاتر به دنیا آمده است.

سرکوب خونین جمهوری کوردستان و اعدام پیشوا و یاران‌شان نه تنها پایانی بر ناسیونالیسم کوردی نبود، بلکه به نقطه عطف و بازتعریف آن تبدیل شد. نهالی که پیشوای شهید در هشتاد سال پیش کاشت، با خون هزاران شهید آبیاری شد و اینک چنان درخت تنومندی گشته است که ریشه‌هایش به پهنای تمامی این جغرافیای دریند گسترده شده و هیچ اشغالگری را یارای درافتادن با آن نیست. ترور رهبران شناخته‌شده کورد در مقاطع تاریخی بعدی هم هرگز خللی در این مسیر ایجاد نکرده است. حرکت امروز آزادیخواهان کوردستان به مراتب رادیکال‌تر و باشعورتر از سال‌های قبل در حال گذر از موانع است. شاید شکل مبارزه تغییر کرده باشد، اما باورمندی به حقانیت و تلاش برای رسیدن به آرمان مردم کوردستان پرتوان‌تر از همیشه در حال شکوفایی است.

این توان بازآفرینی و نوزایی از دل بحران‌ها ریشه در حقانیت مبارزات مردم کوردستان دارد و عنصر زمان نه تنها باعث به فراموشی سپرده شدن آن نشده، بلکه روح آن را جلا داده و رنگ و لعاب تازه‌تری به آن داده است. واقعیت این است جنبش رهایی‌بخش مردم کوردستان جدا از همه اتفاقات منطقه‌ای و جهانی بوده و قالب، رنگ و فرم مشخص خود را داشته و دارد. این به معنای عدم تأثیرپذیرفتن از شرایط منطقه‌ای و جهانی نیست؛ مسلماً در مقاطعی روند رخدادها کمک‌کننده بوده و همراهی کرده و البته در بعضی مواقع هم نقش مانع را داشته و مبارزه را سخت و مشکل کرده است، اما حرکت آزادیخواهی کوردستان ریشه در

کوردستان داشتند و نگاهی کوتاه به سیر تحولات نشان می‌دهد که اتفاق این جریان‌ها سیاسی، چه در قدرت‌های منطقه‌ای و چه در عرصه جهانی، بیشتر نقش مانع و بازدارنده را داشته‌اند تا حامی و پشتیبان؛ و در واقع این حکومت‌ها بوده‌اند که از جنبش مردم کوردستان در جهت رسیدن به منافع خود استفاده و در بسیاری از مواقع سوءاستفاده کرده‌اند. چه بسا در بسیاری از مواقع، احزاب کوردستان و مردم کوردستان قربانی زدوبندها و معاملات پشت پرده رژیم‌های مرتجع منطقه و قدرت‌های جهانی بوده‌اند.

نگاهی کوتاه به گذشته نشان می‌دهد که همیشه در بزنگاه‌های مهم و حیاتی و در حالی که جنبش رهایی‌بخش مردم کوردستان نزدیک به سرمنزل مقصود بوده است، چطور قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای مانع شده‌اند. تاریخ نشان می‌دهد چطور جغرافیای دریند کوردستان بر اساس یک تفاهم شوم تکه‌تکه شده و هر بار که سعی کرده مسیری برای آزادی و استقلال خود پیدا کند، چگونه بازی قدرت در منطقه و جهان در مقابل آن ایستاده است؛ از رویگردانی شوروی از جمهوری کوردستان تا فشارهای منطقه‌ای و جهانی بعد از فراندوم جنوب کوردستان و تا همین چند ماه پیش و همدستی آشکار آمریکا، ترکیه و اعراب منطقه با رژیم احمدالشرع در غرب کوردستان.

پس ذکر دو نکته در اینجا بسیار حیاتی است: اول اینکه برخلاف لجن‌پراکنی‌ها و جعل‌سازی‌های دشمنان کورد، حرکت آزادی‌خواه مردم کورد مبتنی بر خود مردم کوردستان بوده، نه هیچ قدرت منطقه‌ای یا جهانی. نکته دوم اینکه اگر حمایتی هم صورت گرفته است، بسیار محدود و مقطعی بوده، ضمن اینکه در موارد بسیاری در نهایت این حمایت به رویگردانی و تنها گذاشتن تبدیل شده و آسیب زده است.

اما موضوع آخر و در واقع مهم‌ترین ویژگی مورد بحث، حداقل در تاریخ یکصد ساله



آزادی‌خواه کوردستان نشان می‌دهد که این حرکت چقدر مستقل، خودرو و جدا از اتفاقات مختلف بوده و از همه این‌ها شاید مهم‌تر، توان سازماندهی و دوباره برخاستن آن تا چه اندازه بزرگ و بی‌نظیر بوده است. پیدایش جنبش رهایی‌بخش مردم کوردستان محصول سال‌ها سرکوب، تبعیض و نفی حق حاکمیت مردم کوردستان بوده است، نه یک فرمان و دستور خارجی! آنچه احزاب کورد را شکل داده است، تقاضا و خواست میلیون‌ها کورد بوده، نه خواست و تقاضای یک حکومت خارجی یا حتی یک تفکر سیاسی خاص و جنبش فکری اجتماعی وارداتی! شاید روند حوادث و تغییرات سیاسی اجتماعی در پیدایش یک جریان سیاسی کوردستان تأثیرگذار بوده است، اما مدل این جریان سیاسی در گذر زمان شکلی کاملاً بومی و به عبارت دیگر کوردی پیدا کرده است. در واقع این نیروی غالب و عنصر تعیین‌کننده اراده مردم کورد بوده است که به تفکر سیاسی وارداتی شکل داده است؛ در واقع جوهر، قالب و فرم، کوردی بوده است و صرفاً متریکال شاید وارداتی!

نکته مهم دیگر اینکه در تمامی این سال‌ها حکومت‌ها و قدرت‌های جهانی رویکردهای کاملاً متفاوتی درباره حرکت رهایی‌بخش

این روزها و با پخش اخبار مربوط به توافق احتمالی ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی، عده‌ای چنان در حال القای جو ناامیدی به مبارزات مردم ایران به صورت عام و جنبش آزادی‌خواهی مردم کوردستان علیه رژیم به طور خاص هستند که انگار جنگ آمریکا و اسرائیل علیه رژیم ولایت فقیه تنها آلت‌رناتیو رهایی‌بخش مردم ایران علیه نظام دیکتاتوری آخوندی بوده و دیگر همه چیز به پایان رسیده است!

صرف‌نظر از اینکه احتمال توافق طولانی میان جمهوری اسلامی و آمریکا با توجه به ماهیت حاکمان تهران چه اندازه واقعی به نظر می‌رسد، مسلماً این‌گونه تفکرات و القانات زاینده ذهن عده‌ای به اصطلاح فعال سیاسی است که بزرگترین فعالیت سیاسی‌شان انتشار چند پست در فضای مجازی بوده و مجموع سال‌های فعالیت به اصطلاح سیاسی‌شان حتی به تعداد انگشتان یک دست هم نمی‌رسد. شاید جریان سلطنت‌طلب که در سال‌های اخیر مانند علف هرز رشد کرده متأثر از این طرز تفکر باشد، اما جنبش اصیل و مردمی کوردستان را به این تفکرات مسموم و بی‌ریشه چه کار!

نگاهی به ویژگی‌های منحصر به فرد جنبش